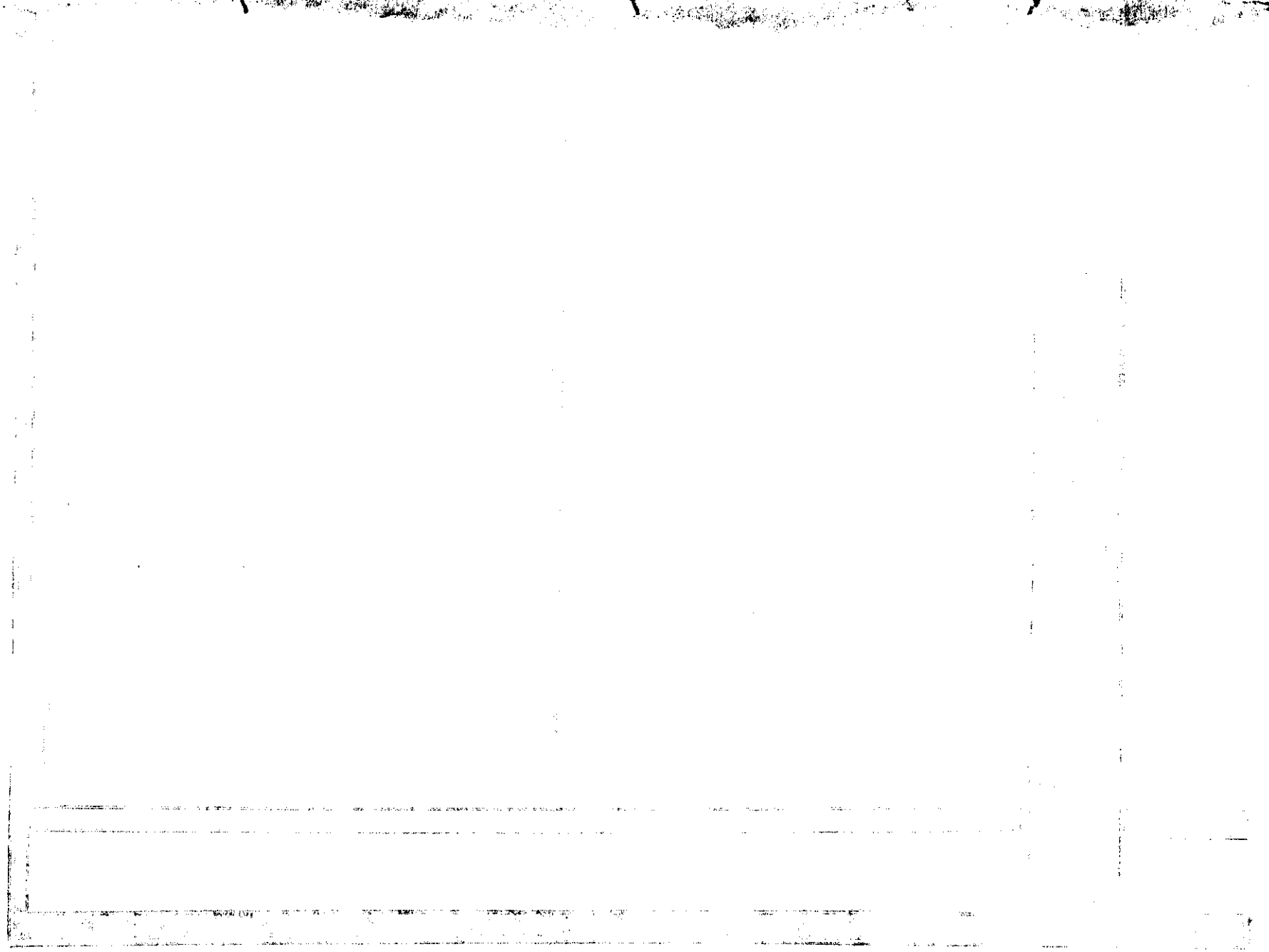

احبّا، قطعیاً نباید بهیچ حزبی داخل شوند
و در امور سیاسیه مداخله نمایند. «حضرت عبدالبهاء»

آهنگ بدیع

مخصوص جامعهٔ بهائی است

شهرالقول شهرالمسائل ۱۱۹ بدیع
آذر ۱۳۴۱ شمسی - دسامبر ۱۹۶۲ میلادی

شمارهٔ ۹ سال ۱۷ — شمارهٔ مسلسل ۱۸۹

فهرست مندرجات

صفحه

۱ــ لوح مبارک حضرت عبدالبهاء جل ثنائه ۱۸۶
۲ــ مطالعه کتاب ۱۸۷
۳ــ روزنه امید کجاست ۱۸۹
۴ــ افاضات و اشراقات معنوی بر نوابغ ۱۹۴
۵ــ آوای ملکوت (شعر) ۱۹۵
۶ــ وحدت عالم انسانی در عصر صنعت (قسمت دوم) ۱۹۶
۷ــ نامه ای از یک مهاجر ۲۰۰
۸ــ پنجاه سال قبل ۲۰۳
۹ــ عشق دوست (شعر) ۲۰۷
۱۰ــ ملکه رومانیا (قسمت دوم) ۲۰۸
۱۱ــ ازمیان اشعار رسیده ۲۱۱
۱۲ــ جدول شماره ۱۱ ..... ۲۱۲

عکس روی جلد ــ وجوه نورانی جمعی از یاران عزیزمنده له (برما) در یکی از جلسات ملاقات با حضرت ایادی امرالله جناب طرازالله سمندری و همراهان.
(جناب دکتر سمندری با شماره ۱ و جناب آقای قباد وخانم محترمه با شماره های ۳ و ۲ در عکس مشخص شده اند).

هو الله

ای یاران مهربان صبح است و عبدالبهاء جام صبوحی از باده محبت الله زده و در نهایت شور و وله است لهذا بیاد یاران
آن دیار و یاوران آن مرغزار بتحریر این نامه پرداخته الحمد لله پرتو شمس حقیقت بجمیع خاور و باختر افتاده و جهان را منور نموده از جمیع
اقالیم فریاد یا بهی الابهی بلند است در روی زمین ندای یا علی الاعلی بفلک اثیر میرسد نهایت آمال و آرزوی یاران جلوه نموده
و دلبر آفاق بر شرق و غرب اشراق فرموده این است وعده های جمال موعود و نوازش حضرت مقصود ملاحظه نمائید با وجود آنکه
این جنگ هولناک بنیاد جمیع طوائف برانداخته کل امم در اضطراب عظیم افتادند و نسبت به پیش بیسر و سامان گشتند
تنزل نمودند و از مقام خود بسقوط و هبوط رسیدند مگر این نفوس مبتهله متضرعه که در ظل عنایت جمال مبارک روز بروز
در صعود و ترقیند ولی کل در سقوط و تدنی ندای اسم اعظم ولوله آفاق است و سطوت امر الله زلزله اهل نفاق ذلت الاعناق بکلمة الله
و خضعت الرقاب لقدرة الله و خشعت الاصوات لنداء الله و عنت الوجوه للرب القیوم حال بشکرانه این عنایت جلیله ما که بندگان
آن آستانیم و خدمه پاسبان باید بتمام جان فشانی بکمال حکمت در اعلاء کلمة الله پردازیم و در انتشار آیات الله - احباء نجف آباد را از قبل من
تحیت مشتاقانه برسانید نفوس مبارکه از اول ظهور تا بحال در سبیل الهی در آن معموره جان فشانی نموده اند و بجانفشانی شادمانی کرده اند و در
قربانگاه عشق خون خویش را فدا نموده اند لهذا همواره نظر عنایت جمال مبارک شامل و فیوضات حضرت مقصود کامل است .
الهی الهی هؤلاء المخلصون خضع بباب احدیتک خشع فی عتبة قدسک و رکع فی ساحة رحمانیتک و سجود تذللاً و انکساراً

الی افق صمدانیتک ینشرون آیاتک ویذیعون اسرارک ویشیعون آثارک ویرتلون کلماتک ویعتصمون
بشارتک ویشرحون اشارتک ولا یالون جهداً فی خدمتک ولا یفترون فی ذکرک ولا یهنون فی عبودیتک
ربّ اجعلهم سحباً فائضة واشعّة ساطعة وشهباً ثاقبة وصواعق نافذة رجماً للناکثین وطرداً للمارقین
واجعلهم آیات الهدی بین الوری وانواراً مشرقة من افق الاعلی وکلمات التامات فی الزبر والالواح حائزین
احسن الفضائل متنفرین من اهل الرذائل ناطقین بالثنا علیک بین القبائل فاجعلهم یا الهی هداة لخلقک
یهدون الی الرشد وینادون بالفلاح والنجاح فی تلک الناحیة القصوی والعدوة العلیا انک انت
الموفق المؤید المقتدر العزیز الکریم

عبدالبهاء عباس

احمد یزدانی

در وجود انسانی قوا، کمالاتی مودوع است که بعلل واسباب عدیده بعضه ظهور وبروز میرسند ثمرات شجره انسانی عبارتند از علوم وفنون و صنایع وبدایع وصفات و سجایای عالیه ملکوتی از قبیل عدل ومحبت ووفا وصفا واحسان و انفاق و جانفشانی در راه حق و فداکاری درسبیل خیر خلق که همه این صفات و کمالات ضیعه ناشی ومنبعث از تربیت الهی وروح ایمانی است ـ علتی که قوا و استعدادات مذکوره را از حیز قوه بشهود و فعل میرسانند پس از نشو و نمای طبیعی که بصرف اراده خلاقه الهی و تأییدات غیبیه رحمانی صورت میگیرد ورشد وبلوغ حاصل میشود عبارتند از ـ حفاظت و مراقبت پدران و مادران بصیر و رؤف سپس مدرسه و تعلیم و تربیت معلمان و مربیان پر دانش و بینش و نیز محیط و جامعه مناسب و حشر و آمیزش با نفوس پاکی فطرت و صافی طینت و تأثیر معاشرت نیکان و خیرخواهان و حکیمان و خردمندان و هم مطالعه دقیق در اوضاع و احوال خلقت و طبیعت یعنی صنع عجیب و براسرار پروردگار و تأمل و تحقیق و تدقیق در آثار و رموز نفس ناطقه و بالاخره مراجعه و قرائت کتب و آثار مؤسسان و بزرگان دین و علم و حکمت و معرفت است و در این مقاله منظور سخنی چند در باب همین موضوع اخیر یعنی مطالعه کتاب است ـ هرچند انسان بخودی خود لایق مطالعه کتاب آفرینش و پی بردن باسرار و رموز آنست ولی چون استعدادات و قابلیات دارای درجات و مراحل متصاعد کمالیه است نفوس زکیه بصیره که از پرتو معارف و حقایق ادیان و تعمق و تمعن جهان طبیعت و سیر افکار نور لوح ضمیرشان روشن وعقول و افکارشان منور و بحلیه معرفت و کمال آراسته گشته اند نتیجه تحقیقات و تتبعات خودرا در کتب و تألیفات خویش بودیعت نهاده و بجهان آدمیت سپرده اند تا از خرمنهای دانش و بینش خوشه چینی نمایند و بهره وافر برند و عند الاقتضا آن حقایق علمی و روحانی را تکمیل و گسترش دهند ـ کتب اخلاقی و روحانی ورسائل علمی و فنی و تاریخی از مصنفین و مؤلفین و حکما و علمای قدیم و جدید بحدی وافر است که میتوان آنهارا جهان دانائی و بینائی نام نهاد و در رأس همه آنها کتب مقدسه الهی است که بمشیت الهی برقلب و لسان و بنان مربیان روحانی نازل که مرآت ـ عالم بالا و راهنمای حقیقی انسان در نشئه دنیا و عقبی است بنابراین پس از طی مراحل اولیه بلوغ و کسب کمال یعنی آغوش والدین و محضر مربیان عظام در مدارج مدارس عالیه و کسب فضائل علم و معرفت کلاسیک بر هر جوان آرزومند ترقی و تعالی بلکه بر عموم مردمان دانش طلب فرض وواجب است که برای پی بردن باسرار عالم امکان و معرفت آثار صنع حضرت یزدان تا آنجا که مقدور انسان است علاوه بر آنکه خود بمشاهده و مکاشفه پردازد از کتب و تألیفات کثیره متنوعه دانشمندان و ارباب تحقیق استفاده کند و از آن سرچشمه های فضیلت کسب کمال نماید علی الخصوص از مطالعه دائمی و زیارت و تأمل و تدقیق در آیات مبارکه کتب مقدسه که یگانه عامل اصلی وصول بحقیقت اند استفاضه کامل فرماید و این عمل را در تمام مدت عمر خود همواره متوالیا

ومرتبا مداومت نماید تا اسرارو قوای مکنونه درموجودش ببروزت مطالعه ومراقبه مکشوف و بمدد تعالیم مقدسه مظاهر الهیه وحقایق ومعارف منکشفه بردانایان و خردمندان جهان کاملا ظاهر وعیان گردد و ثمرات وجود انسانی آشکارو آثار باهره اش ببیادگار برای اخلاف و نسلهای آینده روزگار باقی ماند — این است که جمال اقدس ابهی جلت عظمته درکتاب مستطاب — اقدس میفرماید :

" اسمعوا ما تتلوالسدره علیکم من آیات الله انها لقسطاس الهدی من الله رب الاخره والاولی و بهما تطیر النفوس الی مطلع الوحی و یستضیئی افئده المقبلین . . . اتلوا آیات الله فی کل صباح ومساء ان الذی لم یتل لم یوف بعهد الله و میثاقه . . . "

خلاصه مضمون این آیات مبارکه این است آیات الهی را که میزان هدایت الله است بشنوید که از آنها نفوس ببرواز آیند و قلوب نورانی شوند — و نیز آیات الهی را در هر بامداد و شامگاه تلاوت کنید وهرکه تلاوت نکند وفای بعهد نکرده است .

و حضرت عبدالبهاء در ضمن خطابه مبارکه در — نیویورک آمریکا میفرماید :

" . . . شب و روز فکر کنید و بکوشید وتحری نمائید تا باسرار خلقت الهی موفق گردید و بدلائل الوهیت مطلع شوید و بیقین معرفت پیدا کنید که این عالم را موجدی هست خالقی هست محیی هست — رازقی هست مدبری هست لکن بدلائل و براهین نه بمجرد احساسات بلکه ببراهین قاطعه و دلائل واضحه و کشف حقیقی یعنی مشاهده موفق گردید — آفتاب را چگونه مشاهده میکنید آیات الهی را چنین مشاهده عینی لازم و همچنین بمعرفت مظاهر مقدسه الهیه پی بریم باید مظاهر مقدسه را بدلائل و — براهین عارف شوید و همچنین تمالیم مظاهر مقدسه الهیه را باید اطلاع یابید اسرار ملکوت الهی را باید مطلع شوید باید حقایق اشیاء را کشف کنید تا مظهر الطاف الهی شوید و مومن حقیقی گردید و ثابت و — راسخ در امرالله بحمدالله ابواب معرفت الله براحضرت بهاء الله گشوده و از برای کل تاسیس فرموده تا بجمیع اسرار ملك و ملکوت مطلع شوید " .

در قران سوره بقره میفرماید : " ذلك الکتاب — لاریب فیه هدی للمتقین " و در سوره ابراهیم میفرماید : " کتاب انزلناه الیك لتخرج الناس من الظلمات الی النور باذن ربهم الی صراط العزیزالحمید " و درسوره مومنون میفرماید : " ولدینا کتاب ینطق بالحق " ودر سوره ص میفرماید : " کتاب انزلناه الیك مبارك لیدبروا آیاته و لیتذکراولوا الالباب " و در انجیل یوحنا حضرت مسیح میفرماید " کتاب هارا تفتیش کنید "

بالجمله معلوم شد این کتب مقدسه آسمانی وتالیفات دانشمندان و حکما و عرفا و متخصصان علوم و فنون همه برای قرائت و تمعن و استفاضه و استفاده اهل تحقیق بلکه همه مردمان جهان تهیه گردیده و در وجود آدمی هم صفت کسب معلومات از طریق مطالعه آنها موجود و چه بسا نفوس که پس از تکمیل تحصیلات منظم کلاسیك و یا بدون آن تحصیلات مدرسه از راه مداومت در خواندن کتب مفیده بمقاماتی عالی از دانش وکمال رسیده و شهره آفاق گشته اند (مانند آناطول فرانس دانشمند معروف فرانسوی) و مردم دیگر از — وجود آنها کسب دانش و فیض نموده اند آنانکه حظ و لذت و منافع عالیه از مطالعه کتب مخصوصه خالی از اوهام و خرافات و عاری از موضوعات نا پسند نفسانی برده اند اوقات عمر عزیز خود را هدر نداده دائما در فکر تهیه و مطالعه کتب لازمه مفیده بوده و — هستند .

اما در این اقدام شرط اصلی این است که در انتخاب کتاب دقت و مراقبت کامل روا دارند و هرگاه خود در تشخیص مولفات مهمه و سودمند تردید و یا عجزی — دارند با نفوس مجرب و خبیر و بصیر دیگر مشورت وکسب نظر نمایند تا عمر گرانمایه بیهوده در مطالعه کتب غیر مهمه و بلکه مضره صرف و تلف نشود — این دو نکته را نیز در مطالعه کتب باید در نظر داشت که در —

بقیه را در صفحه ۲۱۳ ملاحظه فرمایند

روز نه امید کجاست ؟

ایادی محترم امرالله جناب ویلیام سیرز (WILLIAM SEARS) که یکی از نویسندگان وهنرمندان عالیمقام در عالم امر علی الخصوص در غرب بوده وآثار متعددی بزبان انگلیسی دارند در سال ۱۹۶۱ (کتابی تحت عنوان " THIEF IN THE NIGHT " برشته تحریر درآورده اند . نویسنده محترم این عنوان را از بشارتی که در انجیل در رساله دوم پطرس رسول درباره یوم موعود وارد شده " روز خداوند چون دزد — خواهد آمد " اقتباس و در این کتاب بشیوه خاص و جالبی به ظهور حضرت بهاءالله از طرق مختلفه علی الخصوص بکمك بشارات عهد عتیق و عهد جدید استدلال نموده اند .

قسمت های ذیل خلاصه ای از ترجمه قسمتی از فصل ششم واخیر این کتاب مفید میباشد که امید است مورد توجه خوانندگان محترم آهنگ بدیع در ایران قرار گیرد .

دکتر باهر فرقانی — از کپنهاگ دانمارك

مطالعات و تحقیقات طولانی این حقیقت تلخ را آشکار میسازند که نهضت های دینی نیز مانند موجود انسانی از مراحل مختلفه طفولیت — جوانی — بلوغ و کهولت گذشته وبالاخره دچار مرگ میشوند .

از آنجائیکه دوره حیات ادیان معتبره عالم هزاران سال ادامه دارد مرحله کهولت آنها نیز قرون متمادی طول می کشد و حدوث مرگ در آنها چنان بآهستگی انجام می گیرد که حتی نسل های متمادی ممکن است آنرا درك ننمایند .

جان دیوئی (JOHN DEWEY) مربی و فیلسوف معروف مراحل سه گانه ادیان رابا ین شرح توجیه میکند :

مقام الوهیت — در مرحله اول خداوند یك حقیقت واقعی برای انسان بوده روح الهی در میان مردم — نافذ و درحیات روزمره آنان ساری و جاری است در این دوره در حقیقت دین الهی زنده و نباض میباشد .

در مرحله دوم بتدریج فرهنگ و دانش بیش از اعتقاد بخداوند کسب اهمیت نموده حکمت الهی اداره امور دین را برعهده می گیرد در این عصر اعتقاد مردم بدین بیشتر از آنچه که قلبی باشد یك نوع اعتقاد خردمندانه است .

مقدسینی که اوقات خویش را صرف کشف حقایق روحانیه می نمودند کنار گذاشته شده و بجای آنان هنرمندان و حادثه جویان که در طلب زیبائی ها و داستانهای فریبنده میباشند مبعوث میگردند .

در مرحله سوم که آخرین مرحله در سیر تطور ادیان است قوای مادیه و امیال جسمانیه بصورت عوامل قطعی و اساسی قد علم میکنند و اعتقاد بخداوند و تمایل به فرهنگ و دانش هردو تسلط خود را از دست می دهند . از دینی که زمانی زنده و نباض بوده در این دوره جز اسم و رسم چیزی باقی نمی ماند .

تعالیم و حقایق دینی بصورت متحجر و کهنه وفرسوده در آمده و دیگر قادر نیستند حوادث و وقایع جاریه

جهان را درک نموده توجیه نمایند . شاهراه هائی که زمانی بوسیله زائرین و ارباب خبر طی میشد تا کنون بوسیله مسافرینی پیموده میشوند که حتی درباره‌ٔ بدایع جمال وزیبائی نیز مجال وخیال تفکر و جستجو ندارند و تنها آمال و آرزویشان نیل باهواء وامیالی است که از احساسات جسمانیه و شئون ظاهره سرچشمه می گیرند .

ناگفته پیداست که تمدن امروزی که برعالم غرب متولی و حکمفرماست در مرحلهٔ ثالث و اخیر ازمراحل نامبردهٔ درفوق مستغرق و غوطه وراست بنابراین جای تعجب نیست اگر احساسات دینی از میان مردم رخت بر بسته باشد . امروزه اگر نفوس قلیلی در کلیساها ـ کنیسه ها ـ مساجد و یا معابد سایره جمع میشوند نه ازنظر اعتقاد قلبی است که بآن معابد دارند بلکه صرفا با همان روحیه ایست که در یك محفل اجتماعی شرکت می نمایند .

اگر شرایط و احوال غیر از این بود این داستان را من فقط با دوستان یکرنگ و بسیار نزدیك درمیان میگذاشتم و هرگز آنرا بدنیا عرضه نمی نمودم چه که خوب میدانم برگوینده چنین داستانی درشرایط حاضره چه ممکن است وارد شود ولی با توجه بخطری که بکندی ولی بطور مسلم و محتوم روزبروز جامعه انسانی را فرا میگیرد لازم و شایسته است که هر فرد انسانی این داستان را بشنود ولی پس از استماع آن مسئولیت اخذ تصمیم برعهدهٔ خود او خواهد بود .

در شرایط و اوضاع فعلی این نکته که آیا میتوان این خطر را اعلام کرد یانه مطرح نیست بلکه خطری است که باید اقلا یکبار آنهم بطور روشن و صریح اعلام شود . اگر شخصی که با دوستی در یك جادهٔ کوهستانی با اتوموبیل طی طریق میکند راننده را پشت فرمان در حال خواب مشاهده نماید برای او مجال تفکر و انتخاب و تصمیم نیست بلکه باید برای خاطر نجات خود و دوستش فورا اورابیدار نماید و یا فی المثل اگر همسایه ای خانه و کاشانه همسایه خود را در خطر حریق و صاحب آنرا درخواب بیند براوست که حد اکثر تلاش خود را برای نجات وی معمول دارد .

زمانی که من برای نخستین بار به تحری حقیقت دربارهٔ محمای قدیمی ظهور ماشیح پرداختم یك فرد مسیحی بودم ولی فکر نمیکردم سرنوشت من درکجا بود اکنون هم که دراین تحری و طلب به نتیجهٔ نهائی رسیده ام بازهم مسیحی هستم ولی با یك احساس کاملتر و قویتر از آنچه که قبلا برای من متصور بود . من همچنین در زمرهٔ پیروان حضرت بهاء الله درآمده یعنی بهائی شده ام . راه دیگری نداشتم یا میبایستی بهاء الله را قبول میکردم و یا با عدم قبول او ضمنا منکر مسیح هم میشدم .

بطور کلی ما بچهار طریق میتوانیم مسئله ای را اثبات نمائیم :

۱ـ بوسیله عقل یعنی از راه منطق و تجربه .

۲ـ بوسیله میزان حسی .

۳ـ بوسیله احادیث و نبوات که مبتنی بر تحقق وعود باشد .

٤ـ بوسیله الهام و اشراق که بالاتر از میزان حس و منطق است .

من میخواستم حقانیت حضرت بهاء الله را باهر یك از این چهار طریقه بسنجم و در طی این طریق که با موفقیت خاتمه یافت حس خود بینی من روز بروز رو بنقصان می گذاشت تا وقتی که خود را بمنزله مور حقیری یافتم که میخواست برکره عظیم خورشید نظاره نماید .

این نکته مانند روز روشن بود که حضرت بهاء الله تمام نبوات و بشارات را تحقق بخشیده بود بعلاوه آنحضرت منزلت عقل و منطق را تا مقام شایسته آن بالا برده و یك روشی کاملا علمی و تجربی در زمینهٔ تحری حقیقت بوجود آورده بود حیات آن حضرت با چنان الهام و جمالی مملو بود که یك کشیش مسیحی و عالم

معروف انجیلی درباره آن چنین نگاشته :

" اگر پیامبری در ایام اخیره ظهور کرده باشد — مسلما باید بهاء الله باشد " .

من فهمیدم که چرا بهائیان چنان محبت و — احترام بی شائبه ای نسبت بحضرت مسیح و حضرت موسی دارند چه که انکار آن نفوس مقدسه در حکم انکار حضرت بهاء الله میباشد در حقیقت این وجود مبارکه از نظر فیض روح القدس که حامل وواسطه آن میباشند در حکم واحدند . ذات الوهیت بمثابه شمس است و انبیای الهی کل بمنزله مرایاکه حقیقت واحدی را منعکس میسازند منتهی مراتب اینکه هریك از آن مرایای الهیه در عصر مخصوصی از تاریخ بشر مبعوث گردیده اند .

من نمیتوانستم از اقبال بحضرت بهاء الله شانه خالی کنم چه که این خود در حکم انکار انبیای قبل بود در نظر من همه آنان حقیقت واحدی بودند نورالهی نور واحدیست که در مرایای مختلفه متجلی میشود . حال که من بدیانت بهائی گرویده ام حس میکنم که محبت من به مسیح نسبت بزمانی که فقط مسیحی بوده ام بیشتر و عمیقتر گردیده است چه که حضرت بهاء الله جمال و جلال حقیقی آن حضرت را برای من آشکار ساخته و تعلیم داده است .

با توجه بتمام این مطالب بالاخره تصمیم گرفتم تمامی این داستان را با شما در میان گذارم .برای من غیر ممکن بود که پس از اطلاع بر این مسائل — عجیبه بدیعه لب فرو بسته ساکت بنشینم .مسئولیت بیان این داستان همان اندازه برقلب من سنگینی میکرد که مسئولیت بیان واقعه ظهور اول مسیح بر قلب حواری آنحضرت در حالیکه فریاد می زد " وای برمن اگر بشارت ندهم " (رساله بقرنتیان ۹ : ۱۶)

جای بسی تأسف است که عالم بشریت متجاوز از یکصد سال از درك این فرصت گرانبها غفلت ورزیده است . از سال ۱۸۴۴ میلادی تاکنون عالم انسانی به پیام حضرت باب و حضرت بهاء الله وپیروانشان گوش فرانداده است بنابراین شاید حالا خیلی دیر باشد که از تصادم نهائی بین مللی که قصد انهدام خود را دارند جلوگیری بعمل آید مگر آنکه جسم غفیری بسرعت در ظل این رایت الهی درآمده و یك انقلاب روحانی در تودهٔ عالم انسانی بر انگیزند در غیر اینصورت دورنمای آینده بسیار شوم ووحشتناك — خواهد بود .

هنوز برای بشریت این فرصت موجود است که از دعوت پیامبر الهی برای این قرن بدیع استقبال نماید صاحب هرگوشی که می شنود و دارای هرچشمی که می بیند میتواند تا دیر نشده بخدمت خداوند قادر متعال برخیزد این چنین فردی میتواند درزمرهٔ برگزیدگانی درآید که وعده هدایت الهی در یوم — آخر درباره آنان داده شده است .

حضرت مسیح درباره آن روز چنین فرمود :

" و اگر آن ایام کوتاه نشدی هیچ بشری نجات — نیافتی لیکن بخاطر برگزیدگان آن روزها کوتاه خواهد بود " (انجیل متی ۲۴ : ۲۲) اشعیانیز دریکی از نبوات خویش باین نکته اشاره می کند که مقربین الهی در یوم آخر بنام جدیدی نامیده خواهند شد و بعلاوه در همین فصل پیشگوئی میکند که در یوم آخر خداوند برگزیدگان خود مهربان خواهد بود :

" همچنان بخاطر بندگان خود عمل خواهم نمود تا ایشان را بالکل هلاك نسازم " اشعیا ۶۵ : ۹ .

بشر در حال حاضر در سر یك دوراهی قرار گرفته است یوم موعود در حال حلول است باید دید چه کسی در زمرهٔ برگزیدگان خواهد بود ؟ ما اکنون بیك مسابقه بیسابقه ای خوانده شده ایم مسابقه ای که بین اخلاقیات از یك طرف و مادیات از طرف دیگر درجریان است ولی باید اذعان کرد که از نظر مادی بسیار قوی ولی از لحاظ اخلاقی بسیار ضعیف میباشیم .

ما امروزه میتوانیم از بروز سرطان جلوگیری نمائیم بیماری سل را معالجه کنیم در مقابل بیماریها — پیشگیری بعمل آوریم ولی با همه این احوال از کنترل

احساسات یک فرد انسانی عاجز و در تسکین تعصبات مختلفه قاصر هستیم میتوانیم با سرعت بیش از سرعت سیر صوت پرواز کنیم اتم را بشکافیم فضا را تسخیر نمائیم ولی نمیتوانیم برای تخفیف مثلا تب نفرت و سوء ظن پنی سیلین مخصوصی بسازیم یا آنتی بیوتیک خاصی بر علیه فساد و ارتشاء پیدا کنیم و یا مردم را در مقابل شرور و مفاسد تلقیح نمائیم . بنابراین اینطور بنظر میرسد که ما قربانی نبوغ خود در مسائل مادی از یکطرف و جهل خود در شناسائی نفس انسانی از طرف دیگر میباشیم و یا بعبارت دیگر از نظر مادی بالغ ولی از لحاظ اخلاقی نابالغ هستیم .

ترقیات صنعتی کره زمین را بصورت مهره کوچکی در آورده است بطوریکه امروزه تمامی کره ارض در معرض خطر میباشد و اگر سایه بالهای خطر بر روی آن بیفتد دوست و دشمن برای او یکسان خواهد بود در چنین دنیائی بشر ترسان و بیمناک دیدگان خویش را با وحشت و اضطراب بسوی شوراهای بین المللی دوخته است تا به بیند چه از آنها بیرون میآید . خیر یا شر؟ مردم در گوشه و کنار دنیا بتدریج با این حقیقت آشنا میشوند که این موفقیت ها عظیمه مادی که هر آن ممکن است در نتیجه اهواء و امیال سیاستمداران عالم دستخوش نابودی کامل شوند برای عالم انسانی بسیار گران تمام شده اند . حالا این سئوال پیش میآید که بشر بکجا می تواند رو آورد ؟ روزنه امید کجاست؟ .

حضرت بهاء الله تعلیم میدهد که انسان یک حقیقت روحانی است نه یک موجود حیوانی . اگر قلب انسان بسوی خداوند و شئون روحانی معطوف گردد میتواند چه از نظر اخلاقی و چه از نظر مادی برتبه بلوغ برسد تا جائی که قرین و همعنان فرشتگان آسمانی گردد ولی اگر قلب وی به هواهای نفسانی و امیال جسمانی مشغول شود از مواهب اخلاقی بی بهره و نصیب مانده برتبه حیوانی نزول خواهد نمود در این حال آنچنان در عوالم جسمانی مستغرق خواهد شد که حتی از درک حقیقت روح نیز محروم خواهد ماند . روح را با عقاید خرافات و موهومات تلقی و آنرا یک مفهوم کهنه و فرسوده ای بشمار آورده مورد سخریه و استهزاء قرار خواهد داد غافل از اینکه آنچه که مرده و پوسیده است وجود خود اوست و بس .

حضرت بهاء الله می فرمایند که گرانبهاترین مواهبی که انسان بدان موهوب است روح انسانی است و آن تنها چیزی است که هیچ نیروی دیگری قادر نیست آنرا از وی سلب نماید ولی متأسفانه بشر در پی چیزهائی است که مایه هلاکت و اد بار اوست .

یک نگاه سطحی باوضاع کنونی جامعه انسانی حقایق تلخی را آشکار می سازد هرساله ملیونها بیش از آنچه که برای توسعه تعلیم و تربیت صرف میشود خرج مشروبات الکلی محصولات زیبائی تفریحات مهمانی ها و پذیرائی های زائد می گردد . همه روزه ردیف های بیشماری از اتومبیل های رنگا رنگ وخالی بچشم میخورند در حالیکه هزاران نفر از نفوس بیخانمان میباشند . مبالغ هنگفتی صرف مشروبات الکلی و غیر الکلی میگردد در حالیکه خانواده های بسیاری از بدست آوردن شیر کافی برای تغذیه اطفال خود محروم میباشند . خودکشی در زمره حوادثی درآمده که نه فقط هر روز و هر ساعت بلکه هر آن و هر دقیقه در دنیا اتفاق میافتد این نوع مرگ ارادی بین مردم پیر و ضعیف و از کار افتاده نبوده بلکه بیشتر میان جوانان که طبیعتا باید آینده روشنی در مقابل خود داشته باشند معمول و متداول است .

نگارنده زمانی در سال ۱۹۵۹ در میشیگان شاهد و ناظر یک برنامه تلویزیونی بودم این برنامه حاکی از این بود که موسسات ملی روانی بطور بیسابقه ای مورد هجوم مردم قرار گرفته بودند بیمارستان های روانی تا حد کفایت پر شده و دیگر برای بیمارانی که احتیاج بکمک و مراقبت داشتند جای خالی موجود نبود . بطوریکه ناگزیر بودند که بسیاری از آنان را قبل از

بهبودی کامل از بیمارستان مرخص و در حالیکه هنوز گرفتار انحرافات روانی بودند روانه اجتماعی نمایند که تیشه بر ریشه حیات آنان می زد .

گزارش دیگری حکایت از این میکرد که تعداد بیماران روانی در بیمارستانها بیش از مجموع کلیه کسانی بود که به بیماریهای دیگر دچار بودند ولی از همه مهمتر گزارشی بود که نشان میداد اعتیاد به الکل مسئله وخیمی شده که حتی موضوع امراض روانی را هم تحت الشعاع قرار داده و بیش از کلیه بیماریهای روانی شایع و عمومی گردیده بود .

ما امروز بصورت انسانی درآمده ایم که در پی لذت هستیم نه حقیقت طالب راحتی جسمانی میباشیم نه حقایق روحانی در حالیکه باید هردو را تواما طالب باشیم . ما باید سعی کنیم که موجودات معتدل و بالغ بوده شگفتی ها ولذات وعظمت حیات را درک و یك زندگی کامل و قابل استفاده و سراسر مسرتی را که بر اساس محبت خانوادگی استوار باشد داشته باشیم .

در تمدن عصر حاضر ما بیش از آنچه که در فکر ایجاد رفاه باشیم دنبال تولید منفعت هستیم در حالیکه باید برای هردوی آنها اندیشه نمائیم ما به همنوع خود و در نتیجه بخداوند پشت کرده ایم ما در عالم غرب در حالیکه از ماده پرستی مشرف بمرگ هستیم اداره بقیه دنیا را برعهده گرفته ایم ولی باید بدانیم که دیگر نمیتوانیم از این راه کسب فایده نمائیم احساسات خود را در برابر لذات و مسرات روحانی زندگانی و حیات خانوادگی و عشق بهمسایه از دست داده و دیگر قادر بدرك آنها نمیباشیم . بطور خلاصه ما همان نفوسی هستیم و عصر حاضر همان عصری است که در کتب مقدسه به " ایام آخر " تعبیر و اخبار گردیده است .

در این عصر ماشیح ظهور کرده است که شاید اغنام الهی را شبانی نماید ولی اغنام از اصغاء ندای شبان حقیقی غفلت ورزیده و گوشهای خود را باستماع نغمات مختلف مشغول داشته اند .

حضرت بهاء الله در بیانات مبارکه خویش صریحا بدین نکته اشاره فرموده اند :

" روح خدا پرستی در هر اقلیمی رو بزوال میرود .... فساد غفلت از خدا ارکان جامعه بشریت را روبفنا میبرد ...." (ترجمه) .

و سپس از طریق سلاطین و امراء جامعه عمومی عالم انسانی را بصلح و آشتی دعوت می فرمایند :

" اتحدوا یا معشر الملوك به تسکن ارياح الاختلاف بینکم و تستریح الرعیه و من حولکم ان کنتم من العارفین ان قام احدمنکم علی الاخر قوموا علیه ان هذا الاعدل مبین " (لوح ملوك) .

حضرت بهاء الله در مقام دیگر بشریت را انذار می نمایند که هیچ نیروئی بجز محبت الهی و آسمانی نمیتواند وجه عالم را از عوارض مادیه به شئونات روحانیه منعطف نماید .

ما در حال حاضر در سریك دوراهی قرار گرفته ایم یا باید از راه خطائی که در آن سالکیم بازگردیم یا باید خود را برای فنا و اندهدام نهائی با نیروهای هالکه ای که خود بمیدان آورده ایم آماده سازیم .

حضرت بهاء الله بکرات و مرات عالم انسانی را باین نکته انذار فرموده اند که هیچ چیز دیگری غیر از اتحاد نوع بشر نمیتواند آنرا از این انهدام قطعی نجات دهد بعلاوه آنحضرت بیان می فرمایند که این وحدت و اتحاد باید براساس محبت حقیقی استوار باشد نه ترس . باید دانست که این اتحاد بدست افراد بشری ممکن الحصول نخواهد بود بلکه این آرزو زمانی جامه عمل بخود خواهد پوشید که عالم بشریت به پیامبر الهی که بمنظور تحقق اتحاد حقیقی نوع بشر در این عصر مبعوث گردیده روآورند سایر طرق ووسائل فقط موقتی و محلی بوده و خود ممکن است بالمال موجب اختلاف و نزاع بیشتری گردند .

از کمال الدین نجت آور

افاضات و اشراقات معنوی بر نوابغ

"تجلی او در هر مرآتی بلون او ظاهر مثلا در مرایای قلوب حکماء تجلی فرمود حکمت ظاهر شد و همچنین در مرایای افئده عارفان تجلی فرمود بدایع عرفان وحقایق تبیان ظاهر شد"
(حضرت بهاء الله)

تجلیات وحی و فیوضات روح القدس فقط شامل پیامبران و مظاهر الهی میگردد و لکن علماء و فلاسفه جهان نیز در بوجود آوردن شاهکارهای علمی و هنری از فیض عنایات آسمانی که در این مقام بعنوان "حدس صائب" و یا کشف نامیده میشود بی بهره نبوده اند بطوریکه گاهگاهی تجلی کوچکی از آن تشعشع روحانی ساحت عقل ووجدان نوابغ جهان را متأثر وروح آنانرا برای کشف حقایق علمی روشن ساخته است و با یک جذوه کوچک نبوغ خلاقی در وجود آنان بوجود آورده است این جذوه معنوی در حقیقت بوجود آورنده حس نبوغ و آفریننده نوابغ بشمار میرود البته منظور از این تجلی و افاضه نه آن وحی و الهامی است که بر انبیای الهی نازل میگردد و در اصطلاح ادیان روح القدس خوانده میشود بلکه مقصود افاضه علمی است که بقول افلاطون چون شهاب آسمانی در قلوب علماء و عرفاء بزرگ پرتو افکنده و همان اشراق فلسفی است که گاهی بدون هیچ نوع وسیله مادی مغز متفکرین را متأثر میسازد و روح آنانرا در کشف حقایق علمی و بوجود آوردن شاهکارهای هنری توفیق و تأیید می بخشد و بقول بایرون این اشراق "مانند قطره کوچک شبنمی است که بر روی فکر فرو میریزد و سبب میشود که هزاران مغز درباره این و آن بتفکر بردازند".

البته باید توجه داشت آنهائی که مشمول چنین اشراق علمی و فیض درونی میشوند و چنین تحول عمیق روحی را حاصل می کنند بسیار قلیل بوده و اکثر علماء کسانی هستند که تراوشهای فکر اقلیت خلاق را تفسیر می کنند و مانند صرافان درهای گرانبهای علمی و ادبی را که بوسیله غواصان دانش از اعماق اقیانوس بیکران طبیعت استخراج شده است تجزیه و تحلیل نموده و آنرا ببازار دانش عرضه میدارند.

نوابغ واقعی مانند زنبوری که از شیره گل عسل میسازد آنان نیز مایه علمی را از جهان خلقت گرفته و از آن مایه حکمت نو و فلسفه نو و قانون تازه بوجود میآورند هرچند که علت ظهور و بروز این تحول روحی و اسباب اختصاص بعضی از افراد بموهبت مذکور بر ما روشن نیست و قادر نیستیم با تبعیت از مقرراتی خاص همانند چنین افرادی را بسازیم ولی میدانیم که این اشراق و این نبوغ خلاق علاوه بر فطرت ذاتی شرایطی نیز لازم دارد که در صورت فقدان آن شرایط حصول آن نبوغ غیر ممکن میگردد و تمرکز شدید قوای دماغی و همچنین وارستگی از تعلیمات مادی و قبول رنج و محرومیت که جلا دهنده و صفا بخشنده روح انسانی میباشد از شرایط اصلی و اساسی برای ظهور اشراق و الهامات علمی و هنری بشمار میرود و این دو وسیله در ظهور و بروز اشراق و ظهور نبوغ خلاق مدخلیت عظیم دارد.

گوته در خصوص درد و رنج که سرچشمه الهام واشراق بشمار میرود چنین گفته است "آنکس که هیچگاه نان با اندوه نخورد و نیمه شب را چشم براه فردا بزاری سپری نساخت هیچگاه شما را ای نیروهای آسمانی نخواهد شناخت".

(بقیه در صفحه ۲۱۳)

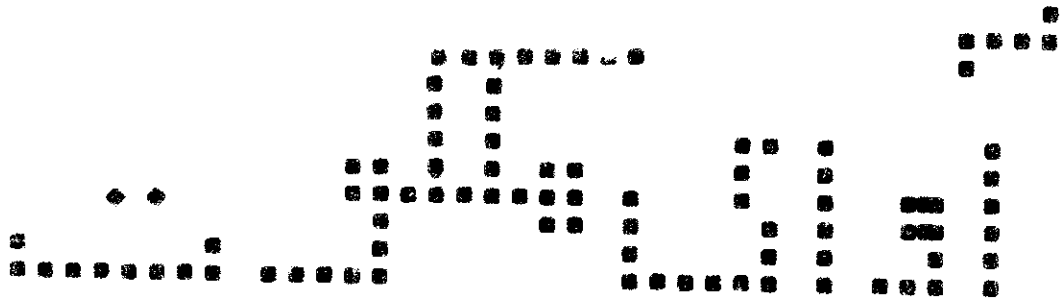

سحربدرگه یزدان بدم براز ونیاز — بلند از ملکوت بها شد این آواز
بهائیان جهان را دو صد بشارت باد — که برگرفت زرخ پرده دلبرطناز
هزار مژده که بنمود جلوه در انجام — زفضل طلعت میثاق نیر آغاز
زبعد حضرت عبد البها بنص صریح — ولی امر بها گشت غصن الممتاز
چه لؤلؤئی که درخشان شد ازخلال دو بحر — چه میوه ئی که نمایان شد از دو سدره راز
بهائی آنکه توجه نماید از دل وجان — بفرع منشعب از اصل رب بی انباز
ز سیئات و خطیئات ناقض اکبر — بلوح طلعت میثاق قصه ئیست دراز
شود هلاك ابد ارکسی بنا تمرد و ن — ولو بشوق شفه لحظه ئی شود همراز
بگوبناقض اکبر ره نشیب بپوی — که بسته برخ تو دست غیب راه فراز
همواره تاکه جمال قدم بود قهار — بآتش غضب کبریا بسوزو بساز

کف تضرع قابل ز شوق میباشد
بآسمان عطای جمال شوقی باز

جمال ساقی باقی بجلوه آمد باز — نمود گوشه ابرو بصد کرشمه وناز
کنونکه سرخوش وسرمست عشقبازانند — ببانگ بربط و نی مطربانه بساز
بحب عهد قدیم و بعشق عهد جدید — ببزم باده پرستان نوای نو بنواز
بفارسان حقیقت بگو بعرصه عهد — رسیده نوبت جولان و موقع تگو تاز
زفضل حضرت عبد البهاء بشد مفتوح — درخزینه هر سر دفینه هر راز
بصرف موهبت خود زخلق غیب و شهود — گرفت عهد و ثیق آن ملیك بنده نواز
توجهوا بجمیع الجهات یا احباب — بغصن سدره توحید رب بی انباز
مبلغین وایادی امر و هم افنان — اطاعتش بنمایند با دو صد اعزاز
خوش آنکسی که نماید وفا بعهد و شود — ز شوق دره شوقی فدائی وجانباز
دلا ز رشگ حذر کن اسیر حقد مشو — زمام نفس و خرد را منه بقبضه آز
چنانکه ناقض اکبر اسیر نخوت گشت — فتاد در سخط و قهر حق بسوزو گداز
زذکر ناقض ناعق گذر توای قابل — بخاك درگه ابهی گدا رروی نیاز

بامر حضرت شوقی ولی ربانی
بنشر نفحه امریها علم افراز

وحدت عالم انسانی در عصر صنعت

قسمت دوم

دکتر سیروس علائی

دیانت راهنمای صنعت

اگر کسی بجستجوی راهنمائی روحانی بپردازد باین نکته برمیخورد که ادیان در اعصار مختلف بزرگترین تحولات روحانی واخلاقی رابوجود آورده اند این حقیقت تاریخی رادکتر اسلمنت (۱) باجملات ذیل بیان کرده است.

"هرهنگام حیات روحانی انسان تدنی نمود وفساد اخلاق بظهور رسید آن ذات ذوالجمال سرمکنون رسول زمان کشف نقاب فرماید ووحید افرید امقابل عالم من غیر ناصر و معین قیام کند اوست بینا در بین نابینایان ومبلغ رسالات حسنه وحقیقت مقدسه از برای انسان."

بارها بشرکوشیده است بدون کمک دیانت مراکز اخلاقی تأسیس نماید ولی چون این مساعی عملا بجائی نرسیده ونتیجه قابل توجهی ببارنیاورده است بسیاری از مادیون متدرجا طرفدار احیای فلسفه دینی شده اند اهل صنعت و دانشمندان طبیعی امروز حاضر شده اند روی اصل اعتقاد بخدا فکر کنند و بسیاری طرفدار تجدید قوای روحانی و احیای ادیان عتیقه هستند اغلب دیده میشود که سیاسیون و دانشمندان سعی دارند با احیای کلیسا بکالبد بیجان دنیای صنعتی شده جان و روانی بدهند ومردم را به اصول اخلاقی پای بند سازند امادیان عتیقه هرچند هریك درزمان خود بزرگترین راهنمای بشربوده و تمدن عظیمی بوجود آورده است ولیکن قادر به حل مشکلات دنیای فعلی نیستند و زنده ترین دلیل این ادعا وضع روحانی کنونی دنیاست البته آنانیکه دین را امری مطلق میدانند و معتقدند آنچه درکتاب سماوی ثبت شده همه جاو همه وقت لازم وکافی است حاضر نیستند از ادیان عتیقه منصرف شوند نسبی بودن دیانت امروز باثبات رسیده است زیرا دیانت برای راهنمائی افراد بشر آمده ویا موجوداتی سروکار دارد که مدام در تغییر و تحول اند و چون بشر درحال تکامل است لذا دیانتی که راهنمای این افراد است نیز باید سیر تکاملی داشته باشد بطور کلی این مسئله مطرح نیست که آیا فلان دیانت حق است یا باطل بلکه مسئله اصلی اینستکه فلان دیانت کجا و درچه زمانی نافذ است و تحت چه شرایطی نفوذ و تأثیر خود را از دست میدهد بجز حقیقت مطلق خداوند آنچه در این عالم موجود است اسیر اصل نسبیت و تغییر است پس چگونه میتوان دیانت را استثنا کرد و گمان داشت که دیانت هرگز کهنه نمیشود واثرو نفوذ خود را از دست نمیدهد.

فلسفه مادی بعنوان راهنمای صنعت

بعضیکه ازاحیای ادیان گذشته مایوس شده اند دنبال فلسفه مادی رفته اند مخصوصا سیستم های اقتصادی اشتراکی فلسفه مادی را بعنوان روح کالبد سیستم خود برگزیده اند. خوانندگان محترم خود میتوانند قضاوت نمایند که در این زمینه تاچه حد بشر موفق بوده است قدر مسلم اینستکه اگرفلسفه مادی جزئی تأثیری داشته باشد این نفوذ واثرفقط درپناه قوه قهریه ظاهر میشود.

(۱) استخراج از ترجمه کتاب "بهاء الله وعصر جدید" نوشته دکتر اسلمنت فصل اول قسمت اعظم واقعه در تاریخ.

احتیاج بیک دیانت جدید

امربهائی دیانت را نجات دهنده بشر میداند ولی معتقد است که احیای دیانت از حیطه اقتدار بشر خارج بوده وفقط در پناه قدرت مظهرالهی که بقوای آسمانی مجهز است وریشه مشکلات جامعه بشری را میشناسد امکان دارد دیانت بهائی با دستورالعمل جدیدی که برای بشر آورده چنین قوه نجات دهنده ایست.

امر بهائی

حضرت بهاء الله امر خویش را در ابتدای عصر صنعتی بسالم ابلاغ فرموده و با پیش بینی تولد جهان واحد محور تعلیمات خویش را وحدت عالم انسانی قرار داد البته نباید تصور کرد که دیانت بهائی فقط یک قوه تنظیم کننده اقتصاد و صنعت است بهائیت امریست جهانی که در مرحله اول مانند تمام ادیان الهی دارای اصول و فلسفه ماوراء الطبیعه میباشند با این تفاوت که در ادیان سابق نظر بعدم تکامل فهم بشری این اصول در لباس مثال و تشبیه تقریر شده و در این دیانت با توجه برشد قوای دراکه انسانی این اصول تغییر ناپذیر دقیق تر وحقیقی تر بیان گردیده است موضوع فلسفه خلقت ـ رابطه خالق و مخلوق وجود و بقای روح بشر ـ عوالم بعد ـ دعا و مناجات وسایر حقایق ابدی در ضمن این فلسفه ماوراء الطبیعه گنجانیده شده اند.

علاوه بر این دیانت بهائی اصول و قوانین اخلاقی سابق مانند فداکاری نوعدوستی صداقت امانت وغیره را بصورتی منطبق باوضع کنونی دنیا بیان کرده است.

اعتقاد بفلسفه ماوراء الطبیعه و تمسک باصول و قوانین اخلاقی اثری عظیم و غیر قابل انکار در حل مسائل اقتصادی اجتماعی و سیاسی دنیا دارد اگر کسی بخواهد فلسفه ماوراء الطبیعه وقوانین اخلاقی دیانت را کنار بگذارد و فقط اصول اقتصادی واجتماعی آنرا مد نظر قرار دهد و با قوانین مشابه بشری مقایسه کند دچار اشتباه شده است زیرا یکی از مزایای دین نسبت بقوانین بشری همین است که دیانت دارای قوه ایست الهی که بوسیله اعتقاد بخدا وعمل بتعالیم اخلاقی و از راه دعا و مناجات بمنصه ظهور میرسد درحالیکه در مورد قوانین موضوعه بشری چون قانون گزاران بطور کلی عاجز از فهم حقایق اشیاء هستند کمتر ممکن است که قوانین مزبور با روابط ضروریه منبعث از حقایق اشیاء تطبیق کند و نتایج مطلوب ببار آورد.

نظم جهانی بهائی

علاوه بر فلسفه ماوراء الطبیعه و اصول اخلاقی دیانت بهائی دارای نقشه کاملی برای نظم عالم است این نقشه عظیم و بدیع از طرف شارع امربهائی طرح و اعلام شده است.

هدف این نقشه چنانکه ذکر شد وحدت عالم انسانی است که ضامن بقای جامعه بشریست وحدت عالم انسانی محور نظم بدیع بهائی است و سایر تعالیم اجتماعی و اقتصادی این دیانت طائف حول این محورند. برای نیل باین وحدت باید هر فردی مستقلا بجستجوی حقیقت بپردازد و ازآنجاکه حقیقت یکی است جویندگان بالاخره همه باین حقیقت واحد خواهند رسید و خویش را متحد و متفق خواهد یافت این حقیقت مانند قله واحد کوه مرتفعی است که پیمایان مختلف که هدفشان رسیدن بقله است ـ ولو آنکه هریک سفر خویش را از نقطه دیگری شروع کرده و راه جداگانه رفته و مناظر غیر متشابهی مشاهده نموده و کوه را طور دیگری شناخته باشند بالاخره همه در قله واحد کوه بیکدیگر میرسند این اصل تحری حقیقت است که در امر بهائی مورد توجه کامل قرار گرفته است.

لازمه این تحری آنستکه جوینده از تمایلات ـ خصوصی عاری باشد و بفرموده حضرت عبدالبهاء ـ حاضر باشد از آنچه که قبلا آموخته و ممکن است اورا از رسیدن بحقیقت باز بدارد بگذرد حضرت عبدالبهاء

میفرمایند " ما نباید از این بعد اسیم که تربیت خود را در صورت لزوم کاملا از اول شروع کنیم باید از تمام تعصبات و عقاید آباء و اجدادی گذشت و بحقیقت ناظر شد " (ترجمه) .

فرد بهائی معتقد است که دین باید سبب الفت و محبت باشد و الا بی دینی بهتر است حضرت عبد البهاء میفرماید " همه باید تعصبات را ترک کنند و حتی بمساجد و کلیساهای یکدیگر بروند زیرا در تمام این معابد نام خداوند ذکر میشود همه جمع میشوند که عبادت خداوند کنند دیگرچه فرقی مشاهده میشود در هیچیک از این معابد کسی عبادت شیطان را نمیکند مسلمین باید بکلیسای مسیحیان و کنیسه کلیمیان بروند و بهمین ترتیب باید سایرین بمساجد مسلمین بروند اینان همه فقط بخاطر تعصبات بی پایه و خرافات از یکدیگر دور مانده اند " (ترجمه) .

دیانت بهائی معتقد است که اساس تمام ادیان الهی یکی است و انبیا مربیانی هستند که بنوبت مانند معلمین کلاسهای مختلف یک مدرسه برای تربیت نوع بشری ظاهر شده اند . لزوم زبان و خط بین المللی و تعلیم و تربیت عمومی و تساوی حقوق رجال و نساء در دیانت بهائی تصریح شده و توافق علم و عقل و دین تأکید گردیده است نکته ٔ که باید مورد توجه مخصوص قرار بگیرد اینست که رابطه علم و دین باصطلاح همزیستی مسالمت آمیز نیست متأسفانه بسیاری از روحانیون مسیحی معتقدند که دین و علم میتوانند کاملا جدا از هم در یک مغز موجود باشند یعنی ممکن است فردی از یکطرف معتقد باشد که صعود یک جسم مادی بآسمان غیر ممکن است و همین شخص از طرف دیگر یقین داشته باشد که جسم حضرت مسیح بآسمان صعود کرده است این طرز فکر مخالف عقل و منطق صحیح است دین و علم مخالف هم نیستند وجدا از یکدیگرهم نیستند بلکه مکمل یکدیگرند اصول فوق وسایر اصولی که در این زمینه بیان شده اند جمعا نقشه نظم جهانی دیانت بهائی را تشکیل میدهند در مورد اقتصاد نیز روس مسائل طراحی شده است مثلا تقسیم سرمایه وجلوگیری از تمرکز آن بوسیله قانون تقسیم ارث ـ مالیاتهای تصاعدی وغیره پیش بینی شده است کار مثبت و مفید حکم عبادت را دارد و احدی مجاز به بیکاری و سئوال (گدائی) نیست ولی برای فقرا در صورتیکه با اجرای نظم بدیع دیانت بهائی اصولا فقیری باقی بماند خزانه دولت مسئول و مکلف است زندگی آنانرا تأمین کند .

تساوی کامل اقتصادی در امر بهائی نه ممکن و نه مفید شمرده شده ولیکن هرکسی باید در رتبه ومقام خود آسایش اقتصادی داشته باشد در سیستم اقتصاد بهائی نه تشکیل ثروتهای هنگفت ممکن است ونه فقر وفاقه محض میسر است دیانت بهائی از مقدار استفاده از امکانات صنعتی است بهائیت صنعت و صنعتگران را ستوده اما بشر را از یک صنعت انقلابی که منجر باسلحه سازی وتجاوز بحقوق ملل وجنگ وقتال گردد برحذر داشته و معتقد است که زراعت در مرحله اول اهمیت قرار دارد چه ضامن تأمین غذای بشری زراعت است حضرت عبد البهاء میفرمایند مسئله اقتصاد را باید از دهقان شروع کرد این مختصر کافی است نشان بدهد که دیانت بهائی کلیات مسئله اقتصاد را مطرح کرده وحتی مسائل جزئی ترمانند رابطه کارگروکارفرما ومسئله اعتصاب وامثال آنرا مورد بررسی قرار داده است این اصول پایه های محکمی را تشکیل میدهد که روی آن میتوان ساختمان اقتصادی عالم را بنا کرد .

البته این نقشه عظیم اقتصادی باید توسط یک سیستم سیاسی دنیائی تقویت شود چه در غیراینصورت قابل اجرا و عمل نخواهد بود از این نظر صلح عمومی دائمی و تشکیل محکمه مقتدر کبرای جهانی برای حل و فصل اختلافات ملل پیش بینی شده است دنیا باید صورت مالک متحدی را پیدا کند که اختلافات خویش را در محاکم بین المللی حل و فصل نماید و به جنگ و جدال متوسل نشود .

البته هدف این سطور این نیست که نظم بدیع

(بقیه در صفحه ۲۰۲)

لجنه جوانان بهائی شاهی
سنه ۱۱۸ بدیع

لجنه جوانان بهائی تبریز
سنه ۱۱۹ بدیع

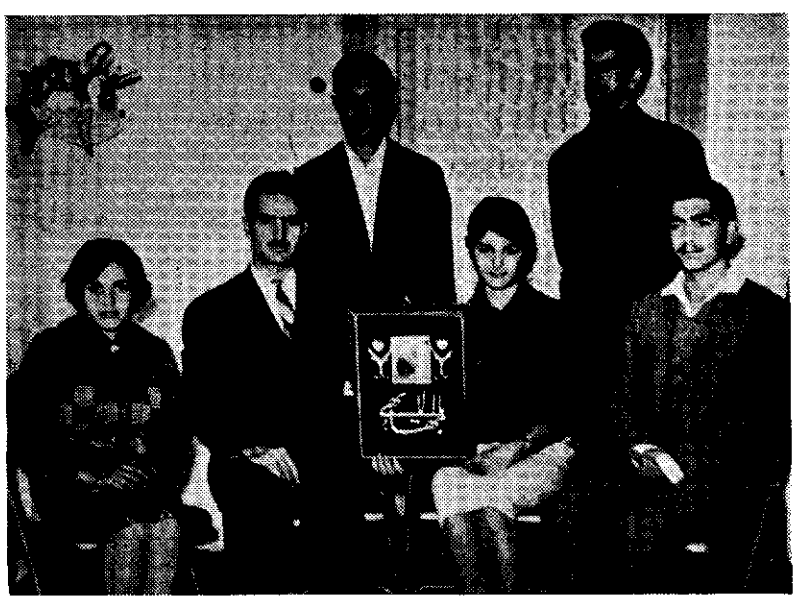

لجنه جوانان بهائی بیرجند
سنه ۱۱۹ بدیع

نامه از آن یک مهاجر

بشارتی از مالایا و برنئو

از طرف جناب کیخسرو پیمان علیه بهاء الله
« جاکارتا - اندونزی »

هرچند بصدق هنر زبان را نیست آن قدرت
که گوید شرح عشق " زبان و بنان امین ناتوان را —
یارای آن نیست که شرح مشاهدات خود و شدت خلوص
و اشتعال و انجذاب یاران جدید و قدیم خطه مالایا
و برنئو شمالی را اظهار و یا در قالب الفاظ روی کاغذ
منعکس سازد ولی امیدوارم بتوانم شمه ئی از —
مجاهدات یاران عزیز را با اعتراف بعجز و ناتوانی خود
باستحضار برسانم .

در تاریخ ۲۸ آگست عازم سنگاپور شدم و پس از
توقف ۲ روزه به (کولالومپور) رفتم در آنجا یکروز را
بملاقات احبای عزیز گذراندم و شب همانروز باتفاق
جوان عزیز و خدوم روحانی جناب آقای مانیـــــام
به " سرمبان " عزیمت نمودم .

در (سرمبان) شور و نشور زائد الوصفی در جمع
احبای آن سامان مشاهده شد دسته ئی مرکب از —
چهار نفر با اتو مبیل خود بسفر تبلیغی ۱۰ روزه بستی
حرکت نموده وعده دیگری بدسته های ۲ نفـــری
به " استیت " (۱) (ESTATE) های مجاور
برای فتح و یا تحکیم مراکز جدیده مشغول دیدم .
احبای عزیز (سرمبان) اکثرا جوان و در اشتعـــال
و انجذاب بی نظیر و در تبلیغ و اتساع نطاق امرالله
مشار بالبنان میباشند در مدت توقف سه روزه خود در
(سرمبان) از چند (ایستیت) و همچنین شهـــر
(پرت دیکسن) دیدن کردم و از خلوص و روحانیت
احبای عزیز محظوظ و مستفیض شدم .

موضوعی که در (سرمبان) فوق العاده برای نگارنده
جالب و مورد توجه بود آنکه احبای عزیز آنسامان —
عصر ها قبل از غروب آفتاب دسته جمعی به تپـــه
مرتفعی که در مجاورت حظیره القدس (سرمبـــان)
واقع است برای تـلاوت مناجات میشتابند و از قـرار
مسموع این سنت مقدس روحانی را جناب آقای سرگرد
(چارلز) که مدتی مقیم (سرمبان) بوده واکنون
در استرالیا هستند معمول داشته اند از سرمبان —
عازم شهر (مالاکا) شدم در این بلد هرچند مدت
اقامتم فقط یکروز و یکشب بیش نبود ولی اشتعال و —
فعالیت یاران (مالاکا) از پیر و جوان چنان ایـن
بنده شرمنده را مجذوب خود ساخته است که شرح
ووصف نتوانم بهمت یاران این سامان بزیارت احبـای
یک (استیت) و شهر (موار) نیز نائل شدم و از—
روحانیت و محبت آنان حظ وافر بردم .

یوم بعد از (مالاکا) به سنگاپور مراجعت کردم
و در تاریخ ۵ سپتامبر عازم (برونی) (برنئو شمالی)
شدم . در برونی بمنزل آقای مینو فوزدار و قرینـــه
محترمه ایشان (مارجری) وارد و از محبتهای بیدریغ
ایشان برخوردار شدم و چون جناب آقای جمشید معانی
عزیز در آن وقت یکه و تنها در سفرهای تبلیغی بودند
پس از توقف یکروز در شهر (برونی) باتفاق جناب —
(یانکی لشونگ) روحیفداه که سنشان از ۶۰ متجاوز
ولی از هر جوانی چابکتر و چالاکتر است برای ملاقـات
احبای عزیز " SUNGAI LUBAI " عازم

(۱) باغهای کائوچـــو .

(لیمبانگ) واقع در (ساراواك) شدیم .
در امتداد این رودخانه ۱۲ (کامپونگ (۲)) و یا (لانگ هاوس LONG HOUSE) وجود دارد که تا بحال ۵ (کامپونگ) آن بشرف ایمان فائز و بیك (کامپونگ) دیگر کلمه الله ابلاغ شده ومحب میباشند از بقیه ۲ (کامپونگ) آن اخیرا کم وبیش مسیحیان در بین افراد آنان رسوخ و در یکی ازآنها معلم مسیحی ساکن و با ٤ (کامپونگ) دیگر هنوز ارتباطی حاصل نشده و بدیانتی تمسك ندارند .
ساکنین این (سونگای ــ رودخانه) بتدریج ازچند سال قبل بفیض ایمان فائز و جناب آقای (پتل) ــ روحیفداه اولین نفس محترمی است که باین رودخانه وارد و بپیام الهی را بسمع اهالی آن رسانده است و بعدا آقایان دکتر جان فوزدار ــ میثو فوزدار و ــ (یانکی لئونگ) برای فتح کامپونگهای جدید و یا تشویق و تحکیم کامپونگهای قدیم باین رودخانه مسافرت نموده اند این بنده شرمنده نیز مدت سه شبانه روز افتخار موانست و مجالست با احبای عزیز این سامان را داشت و ازخلوص و صفای قلب و محبت آنان مستفیض و بهره مند گردید .

یوم یکشنبه نهم سپتامبر بشهر (برونی) مراجعت و شب را درجلسه ضیافت ۱۹ روزه که در منزل جناب آقای فوزدار برگزار شده بود شرکت نمودم صمیمیت و محبت و همکاری که بین احبای این شهر وجود ــ دارد در خور ستایش و نیایش فراوان است .

شب یازده سپتامبر جناب جمشید معانی عزیز روحی لانقطاع و خلوصه الفداء از سفر ۲٤ روزه خود از ناحیه (باکون) واقع در (ساراواك) مراجعت و با خود بشارت اقبال ۳۳٦۲ نفر که در بین آنها شخصیتهای مهم محلی نیز میباشند آوردند و قلب همه را مشحون و مملو از سرور و حبور فراوان ساختند .
جناب معانی عزیز پس از توقف یکروزه در (برونی) با وجود خستگی و کوفتگی راه کمال لطف وبزرگواری فرموده مجددا بار سفر را بسته باتفاق جناب (یانکی لئونگ) و اینجانب برای زیارت یاران عزیز سواحل رودخانه های عظیم (لیمبانگ) و (مدامیت) که در حدود ٤ ماه قبل جمشید جان عزیز فردا واحدا بآن صفحات حرکت و از ثمره آن حرکت پر برکت اقبال متجاوز از ۱٦۰۰ نفس بامر جمال اقدس ابهی است عزیمت نمودیم .

شب اول در شهر (لیمبانگ) بزیارت احبای آن مدینه گذشت در این شهر اگر یك خانواده مهاجر بتواند استقرار بیابد فوق العاده برای تقویت وتحکیم مراکز مجاوره آن مفید خواهد بود .
یوم دوم راطی طریق نمودیم و شب را در یك کارگاه ــ چوب بری که در حدود ٦۰ نفر کارگر داشت گذراندیم و بفضل و عنایت جمال اقدس ابهی و ببرکت انفاس طیبه جناب جمشید معانی روحیفداه پس از اینکه بنحو بسیار حکیمانه ئی بزبان (دایاك) کلمه الله بآنان ابلاغ و تعالیم حضرت بهاء الله جلت عظمته بیان ــ گردید همگی با کمال مسرت و سرور اظهار ایمان نمودند صبح روز بعد از آنجا حرکت و از این محل به بعد اکثر (لانگ هاوس) ها بهائی هستند که از ذکر ماوقع و جزئیات آن خودداری میشود ــ در طول راه باغلب کسانیکه بر میخوردیم نام مقدس " بهاء الله " و ذکر کلمه مبارکه " الله ابهی " بود که بعنان آسمان میرسید در یکی ازاین (لانگ هاوس) ها ملاحظه شد که رئیس خانه با حالت انتظاری دست زیر چانه و ــ بدرختی تکیه زده است بمحض اینکه مشاهده نمود قایق موتوری ما توقف نمود جلو آمد و با سروروابتهاجی فوق العاده بجمشید جان خطاب نموده گفت ای فرزند از دیشب تا بحال یك حس درونی مرا ندا میزد که امروز شما خواهید آمد و بهمین مناسبت در اینجا ــ انتظار شمارا دارم و حال اینکه این پیر مرد روشن ضمیر

---

(۲) دهکده .

در همانروز در خانه خود میهمانی بر او وارد شده — بود که اورا بحال خود گذاشته و در کنار رود خانه یکه و تنها انتظار دیدار دیگری را داشت .

جناب معانی میفرمود پیام الهی را در ناحیه (لیمبانگ — مدامیت) برای اولین بار باین شخص و اهل البیت او ابلاغ و برحسب تصادف (بدون اینکه خود ایشان در آن وقت متوجه باشند) مصادف با شب مبارك ۲۳ می (بعثت حضرت رب الاعلی) بوده است .

در این خانه است که چهار ماه قبل داماد همین پیر مرد پس از زیارت شمایل مبارك حضرت عبد البهاء بجمشید جان اظهار میدارد که چندین سال قبل خوابی دیدم که در پائین آبشاری ایستاده ام و در بالای آبشار در دو طرف آن دو — نفر دیگر ایستاده بودند ناگهان صدائی مخوف وعظیم عالم را میگیرد که از وحشت و هراس آن بدرختی پناه بردم آن دو نفر بصدا درآمده گفتند از چه میترسی منجی عالم ظاهر میشود و حشت نداشته باش سپس آسمان شکافته میشود و هیکل مقدس حضرت عبد البهاء ظاهر میگردد .

باری مشاهدات زیاد و گفتنی بسیار است که ذکر آن باعث تطویل کلام خواهد شد همینقدر بعرض — میرسانم که یاران عزیز و پاکدل (دایاك) چون مومنین اولیه بتاج ایمان مزین و بخلع محبت و — استقامت آراسته اند .

در یکی دیگر از این خانه ها رئیس خانه که جوانی نورانی و بسیار منجذب بود اظهار داشت سابق بر این اگر یکی از افراد ما صبحها برای شروع بکار از خانه بیرون میرفت و بمرغ مخصوصی برمیخورد آنروز را نحس دانسته از رفتن برای کار منصرف وبخانه مراجعت میکرد ولی حال اگر چنین اتفاقی پیش آمد نماید تنها ذکر (بهاء الله) حلال هرمشکلی بوده و بکار خود ادامه میدهیم .

(لانگ هاوس) عبارتست از یکدستگاه ساختمان چوبی که بر روی پایه های چوبی که در حدود ۲ متر از سطح زمین ارتفاع دارند ساخته شده و به نسبت تعداد ساکنین آن گاهی طول آن به ۱۰۰ متر میرسد در این خانه هرخانواده برای خود اطاق و یا خانه علیحده و مستقل بخود دارد و در بسیاری ازاین — خانه ها جمجمه های انسان بحد کافی یافت میشود و این جمجمه ها نشانه ئی از شجاعت و دلیری ساکنین آن خانه است و هرقدر تعداد ش بیشتر بهمان اندازه افراد ش زورآورتر و شجاعتتر بشمار خواهند رفت .

باری این سفر اخیر ۶ روز بطول انجامید ولی — متأسفانه بواسطه ضیق وقت فرصت کافی نبود که از تمام احبای عزیز که تعداد کامپونگهای آن از ۳۰ — متجاوز است ملاقات و از مکارم صفات و محبتهای بی آلایش آنان مستفیض گردم " .

(بقیه از صفحه ۱۹۸ (وحدت عالم انسانی در عصر صنعت)

دیانت بهائی را موشکافی کند چه بیان این فصل مهم فرصت کافی لازم دارد بلکه منظور فقط اینستکه لزوم یك دیانت جهانی بعنوان قوه راهنما وتنظیم کننده صنعت و اقتصاد صنعتی دنیا تأکید شود .

بطورخلاصه میتوان گفت که صنعت میتواند خادم نوع بشری باشد صنعت باید سطح زندگی نوع بشررا بالا — ببرد ورفاه افراد انسانی را تضمین کند اما این خود بشر است که میتواند صنعت را تحت رهبری یك دیانت الهی قرار دهد و از آن استفاده مفید نماید تا آنکه اسیر و بنده صنعت شود و باحتمال قوی با پیشرفت سریع صنایع بطرف نیستی و نابودی گراید .

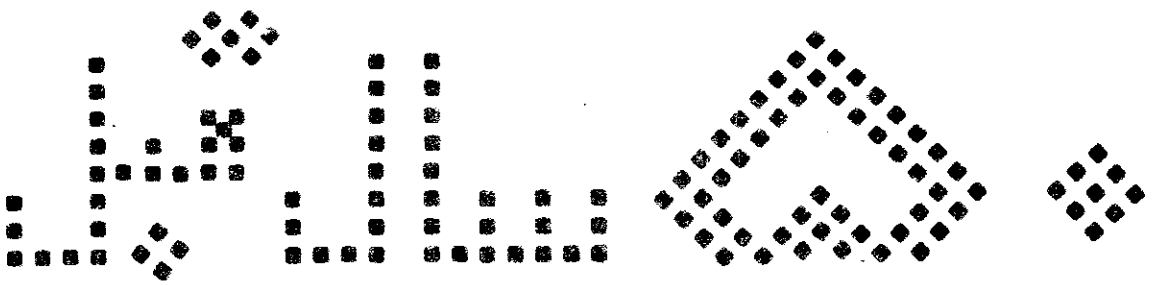

جلیل محمودی
از زیارت‌نامه امریکا

این ایام بمناسبت پنجاهمین سال تشریف فرمائی حضرت عبد البهاء بآمریکا جشنهائی درسرتاسر این قاره عظیم برپاست .

پنجاه سال قبل یعنی بامداد ان روز ۱۱ ماه مه ۱۹۱۲ کشتی عظیم " سدریك " در ساحل نیویورك پهلوگرفت انبوه جمعیت بهائیان در اسکله انتظار مقدم اکمل فرد عالم امکان را که عزیزترین مهمان آنها بود داشتند و با کمال بی صبری مشتاق زیارت محبوب و مولای بیهمتای خود بودند .

پل کشتی گذاشته شد و درها بازگردید و بر طبش دلهای مستقبلین افزود تمام چشمها بدر خروج کشتی دوخته شد خبرنگاران و عکاسان مسابقه مجهود خود را آغاز نموده بودند افسران کشتی با لباسهای فاخر جلو در قرارگرفتند و پس از لحظه ای چند که برای مستقبلین بسیار طولانی بود همینکه افسران بحالت احترام قرار گرفتند مژده نزدیکی اجلال بود و طولی نکشید که طلعت انور عبد البهاء نمودار گردید مولوی سفید بر سر و عبای بلند تا پشت پا در بر سیمای ملکوتی ومحاسن سفید و تبسمی که بر لب داشت و با چشمان نافذ خود که عالم و عالمیان را با عشق آمیخته به عفو مینگریست در آستانه درچشم عشاق را روشن نمودند . کلاهها از سر برداشته شد و سرهای تعظیم فرود آمد مقدمش را با هلهله و شادی گرامی داشتند و بر قدومش اشك شوق نثار نمودند .

فرد افرد مستقبلین مورد تفقد و نوازش حضرتش قرار گرفتند و دست عطوفتش را فشردند .

حامل پیام صلح

یکی از مخبرین جراید مقصد مبارك را از این سفر استفسار نمود . فرمودند " ما بنا بدعوت انجمن صلح آمریکا باین کشور آمده ایم . اساس دیانت جهانی بهائی برصلح عمومی و وحدت عالم انسانی و تساوی حقوق جمیع افراد است و امیدوارم انجمن صلح آمریکا اولین قدم را در راه استقرار صلح جهانی بردارد " .

سئوال شد صلح عمومی چگونه ممکن است استقرار یابد ؟ فرمودند " تحقق صلح منوط به تغییر افکار و آراء جهانیان است امروز صلح عمومی دوای جمیع امراض عالم انسانی است " .

سئوال شد این امراض از چه قبیل میباشند ؟ فرمودند " یکی از این امراض ناراحتی و عدم رضایت مردم در زیر یوغ مصاریف و مخارج سنگین جنگ است عوایدی که مردم با تحمل رنج و زحمت بدست میآورند دول بمصرف امور جنگی میرسانند .... و این است که روز بروز تحمل این بار سنگین برای مردم دشوارتر میگردد " .

سئوال شد آیا صلح موجب زحمت و جنگ سبب ترقی و پیشرفت نیست ؟ فرمودند " خیر . امروز جنگ سبب جمیع گرفتاریها و زحمات است و اگر از بین برود کلیه این زحمات مرتفع خواهد شد .... بهر حال تحقق صلح منوط به تعلیم افراد انسانی و بسط و توسعه عقاید و افکار آنانست " (۱)

---

(۱) نگارنده به متن فارسی بیانات مبارك دسترسی نداشت . مراتب مندرجه ترجمه مضمون بیانات مبارك است از انگلیسی .

اجمالی ازگذشته

مبشر

درست ۶۸ سال قبل ازتاریخی که کشتی "سدریك" بساحل نیویورك برسد وقاره آمریکا بقدوم حضرت عبدالبهاء متبرك گردد جوانی از بنی هاشم درشیراز بشارت بظهور منجی عالم و محیی رمم وموعود جمیع امم و ملل داد. این جوان حضرت سیدعلی محمد باب شارع بابیت و مبشر بظهور حضرت بهاء الله محقق وعود الهی و موسس آئین جلیل جهانی بهائی بود. حضرت باب پس از شش سال تحمل زجر و تبعید و زندان با سینه ای مشبك بشرب هفتصد و پنجاه گلوله برفیق اعلی شتافت.

شارع

در موعد مقرر وعود مندرجه در جمیع کتب مقدسه الهیه و بشارت مبشر تحقق یافت و حضرت بهاء الله شمس حقیقت منتظر طالع گردید. سرنوشت او نیز زجر و کند و زنجیر زندان سیاه چال طهران وتبعید از وطن مألوف بود و سرانجام درشدیدترین زندانهای آنروز جهان یعنی قلعه عکا محبوس گردید تا وعود الهی بظاهر ظاهر نیز تحقق یابد و مقر مظهرحق ارض مقدس و سرزمین موعود شود از این زندان عظیم فرمان اعظم آزادی جهانیان را صادر فرمود و علم وحدت عالم انسانی برافراشت و در زیر زنجیرسلسله عکا بیگانگی امم و اقوام متباغضه را گسست وسراپرده یگانگی بلند نمود و بفرمان "همه بار یك دارید و برگ یك شاخسار" سنگ زاویه کاخ دوستی و آشتی ملل و اقوام عالم را مستقر ساخت و بفرمان یزدان از گوشه زندان قصر رفیع البنیان وحدت عالم انسانی را با هندسه متقن الهی در کتب و رسائل شتی بی ریزی نمود و بجهانیان ارزانی داشت و آئین جهانی بهائی را تشریع فرمود و غصن الله الاعظم را مرجع منصوص و مرکز عهد اقوم مقرر داشت و برفیق اعلی شتافت.

درست در همان شب و مقارن همان ساعاتی که حضرت باب در شیراز امر مبارکش را اظهار و بشارت عظیمش را بملاحسین بشروئی اعلام داشت و قیامت موعوده در فرقان با قیام او تحقق پذیرفت حضرت عبدالبهاء نیز در طهران قدم بعرصه وجود گذاشت اینکه چه ارتباطی در این توارد باشد که بعثت حضرت اعلی با ولادت مرکز میثاق امرالله مقارن گردد در علم الهی مکنون است و شاید برآیندگان معلوم شود آنچه که برما مشهود است وقوع این دو واقعه عظیم در یك زمان میباشد.

بدین ترتیب این مهمان عزیز آمریکا بهنگام نزول اجلال باین قاره ۶۸ سال ازعمر مبارکش گذشته بود.

چگونه و در کجا

تاسن هشت سالگی در طهران و ازهمان صغر سن شریك در مصائب بی پایان پدر بزرگوار خود بودند هنگامی که فرمان اخراج جمال مبین بحکم رئیس الظالمین از ایران صادر گردید و در سخت ترین سرمای زمستان جمال مبارك را با عائله و جمعی اطفال صغیر پس از نهب مجموع دارائی و اموال از طریق گردنه های پر برف و یخ آوج و اسدآباد باوسائل مسافرت آنروزی روانه بغداد ساختند حضرت عبدالبهاء هشت ساله بودند سهم این طفل معصوم ازهشت سالگی نفی از تبعیدگاهی به تبعیدگاه دیگر و از زندانی بزندان دیگر بود تا منجر بمسجونی در سجن اعظم عکا در تاریخ ۳۱ ماه آگست ۱۸۶۸ گردید دوران مسجونیت و محدودیت عکا نیز چهل سال بطول انجامید تا در ۳۱ ماه آگست ۱۹۰۸ با سقوط سلطان عبدالحمید ابواب سجن مفتوح گردید وطفلی که بهشت سالگی در پنجه ظلم اعدا اسیر و گرفتار گردید ودر طول ۵۶ سال کمترین مصیبت وارده براو تحمل رنج تبعید و زندان بود بشصت و چهارسالگی آزاد شد. غم جهانیان و سرنوشتی که اهل عالم در پیش داشتند و بر حضرتش قبل از وقوع مشهود بود کبر سن و ضعف مزاج را ازیاد ببرد و در سال ۱۹۱۱ آهنگ اروپا فرمود و نعره یا بهاء الابهی برآورد و در

اغلب ممالک آن قاره متمدن بزرگان و فلاسفه و دانشمندان مقدمش را گرامی داشتند و اعاظم جهان غرب در اعظم مجامع و انجمن های علمی و دانشگاه ها و کلیساها و کنایس معظم تعالیم الهی و سخنان ملکوتی و انذارات مریحه حضرتش را شنیدند . پس از آن آهنگ قطر مصر فرمود و از آنجا عازم دنیای جدید گردید و از ۱۱ آوریل تا ۵ دسامبر ۱۹۱۲ در سرتاسر آمریکا مسافرت فرمود و اساس مدنیت الهی نهاد و بفرموده حضرت ولی امرالله روحی لوحدته الفداء :

" .... در قریب چهل مدینه از مدن مهمه ایالات متحده و اقلیم کانادا سیار گشت و در مجامع عظمی و انجمنهای لاتعد و لاتحصی و دارالفنونهای مهمه و کنائس مسیحیان و معابد کلیمیان و مجامع زنادقه و اشتراکیون و صلحجویان و فلاسفه و مادونها با وجود ضعف مزاج و تقدم سن نعره یا بهاءالابهی بر آورد و باثبات حقیقت الوهیت و وحدت مظاهر مقدسه و ابلاغ امر بدیع و بسط مبادی سامیه وکشف اسرار مدنیت الهیه و حل مشاکل اقتصادیه واعلان وحدت عالم انسانی و انذار بوقوع بلای ناگهانی بی پرده و حجاب لیلا و نهارا بپرداخت حجر زاویه اولین مشرق الاذکار آمریک را در ایام رضوان بنهاد و مقصد اصلی عهد وثیق و میثاق غلیظ جمال ابهی را در مجمع پیروان امر عزیزش در مدینه میثاق (۲) — مکشوف و مدلل ساخت در انجمن شور روحانی — نمایندگان مراکز امریه آن اقلیم وسیع بنفسه حاضر شد و روح حیات در کالبد مشروعات بهیه جدید — التاسیس علمداران حزب مظلوم بدمید ...." (۳)

اوقات مبارک در آمریکا چگونه گذشت

هرچند که مرحوم میرزا محمود زرقانی سفرنامه مبارک را در دو جلد بتفصیل نگاشته و طبع ونتشر شده و در دسترس دوستان است ولی مطالبی که ذیلا نگاشته میشود مستخرج و ترجمه از مطبوعات آمریکاست که قسمتهائی از آن مکمل بدایع الآثار میباشد .

از دقیقه ورود بآمریکا فعالیت مستمر و برنامه های سنگین رسمی و غیر رسمی بطوری اوقات مبارک را اشغال کرد که تحمل آن مقدار زحمت حتی برای جوانان نیز کار آسانی نبود . بهر شهری که تشریف فرما میشدند مردم از هر طبقه و مقام برای استفاضه از محضر اطهرش گرد او جمع بودند و حتی در موقع مسافرت در قطارهای راه آهن نیز خوشه چینان خرمن دانش اورا بحال خود نمیگذاشتند در مدت ۷۹ روز اقامت در نیویورک در ۵۵ جلسه عمومی و خصوصی شرکت و نطق فرمودند مسائل عامه علما و دانشمندان را جواب گفتند و هنگامی هم که در منزل تشریف داشتند اطاق مبارک از مراجعین بر بود روزی نبود که در جراید نیویورک نام مبارکش با احترام و تمجید و تجلیل ذکر نگردد .

دانشگاه کلمبیا و همچنین دانشگاه لیلاند و — استانفرد از آنحضرت برای ایراد نطق دعوت نمودند که بدون تامل پذیرفتند و هزاران دانشجو و اساتید دانشگاه و دانشمندان دیگر از بحر کمالاتش استفاضه کردند .

هوارد کلبی ایوز در کتاب خود موسوم " بابسو اب آزادی " چنین مینویسد " بهنگام استماع بیانات مبارک از خود میپرسیدم که آیا این قدرت روحانی و این احاطه و بصیرت و دانش و بینش حضرت عبدالبهاء از چه نیروئی سرچشمه میگیرد شخصی که در خانواده اشرافی در ایران متولد شود و تا هشت سالگی در کمال ناز و نعمت زندگی مرفه داشته باشد و غفلتا در آن — صغر سن از همه چیز محروم و بیش از نیم قرن از عمر خود را در تبعید و زجر و زندان بگذراند و بلا فاصله پس از زندان در برابر عالم متمدن غرب یعنی پاریس

---

(۲) منظور نیویورک است . (۳) از لوح قرن مبارک نوروز ۱۰۱ صفحه ۲۷ .

و لندن و نیویورک قرار بگیرد و در هر مجمع و مجلسی و در برابر هر وضع و محیطی با قدرتی الهی و در کمال متانت و آرامش بر هر موضوع و مطلبی مسلط باشد و با جمیع اهل عالم عشق بورزد و شرم جهانیان را — بچشم عفو و اغماض بنگرد ." (٤)

تئودور روزولت رئیس جمهور فقید آمریکا مقدمش را گرامی داشت و محضرش را مغتنم دانست و با آنحضرت مصاحبه نمود (٥)

اندرو کارنگی معروف درک محضر حضرتش را نمود . کارنگی همان شخصی است که در سال ١٩١١ مؤسسه عظیم توسعه دانش و تفاهم عمومی را برای کمک بتحصیلات عالیه و امور بین المللی و کمک مالی بدانشگاه ها و مؤسسات علمی تاسیس نمود .

بنا بتقاضای الکساندر گراهام بل مخترع تلفن حضرت عبد البهاء بمنزلش تشریف فرما شده و برای مجمع دانشمندان صحبت فرمودند .

پروفیسر نت دیویدسن جردن رئیس دانشگاه استانفرد در بیانی که راجع بآنحضرت نمود چنین گفت . "تعالیمی که حضرت عبد البهاء میآموزد عالم انسانی را متحد خواهد ساخت چه که او راه حقیقت و تقدیس را با قدمهای عملی می پیماید ."

خلیل جبران شاعر و مؤلف شهیر که کتاب "پیامبر" او در خانواده های آمریکائی صورت دیوان حافظ را در خانواده های ایرانی دارد در آمریکا بحضور مبارک حضرت عبد البهاء رسید و در وصف آنحضرت چنین میگوید .

" برای اولین بار وجود مبارکی را زیارت کردم که شایستگی وجود روح القدس در آن هیکل شریف مشهود بود " .

دستر لی دک کلانگ وزیر دارائی ممالک متحده آمریکا پس از تشرف بحضور مبارک هنگامی که برای دوستان خود توصیف تشرفش را مینمود گفت . " چنین احساس میکردم که در حضور یکی از انبیاء هستم — در حضور حضرت مسیح — نه این هم درست نیست — حقیقت این است که در حضور پدر آسمانیم بودم " .

ضیاء پاشا سفیر کبیر ترکیه در آمریکا بافتخار حضرت عبد البهاء ضیافتی در سفارت ترکیه در شهر واشنگتن داد و در سر میز شام در ضمن نطقی که نمود این جمله را بیان کرد . " ما اکنون از عظمت و جلال و بهاء و کمال وجود مبارکی مستفیضیم که ضیاء سراج او آفاق را منور ساخته " .

هوارد کلبی ایوز مینویسد از حضرت عبد البهاء استفسار شد که چگونه است هرکس بحضور مبارک مشرف میشود پس از مرخص شدن از محضر اطهر صورتی نورانی دارد ؟ در جواب میفرمایند .

" اگر چنین باشد مسلما از آن جهت است که من در هر صورتی صورت پدر آسمانی خود را مشاهده میکنم " .

و بعد "ایوز" چنین مینویسد .

ای خواننده عزیز . درست در این جواب تعمق کن و توجه بمعنای مطلب بنما و در عمق این کلمات ساده بدقت بیاندیش تا معنای محبت الله را در یابی و نیروی خلاقه و دگرگون سازنده آنرا درک نمائی" .

پایان قسمت اول

---

(٤) HOWARD COLBY IVES

(٥) FIFTY YEARS AGO ، جزوه منتشره محفل ملی بهائیان آمریکا .

لجنه جوانان بهائی بجنورد - سنه ۱۱۹ بدیع

جوانان بهائی زاهدان - سنه ۱۱۹ بدیع

عشق دوست

سلیمان خان

ای پسر زلف تو سودای من — لعل لبت شهد مصفای من
عشق تو بگرفت سراپای من — " از خود و اغیار تبرای من "

" من شده تو آمده برجای من "

گرچه بسی رنج غمت برده ام — جام بیاپی ز بلا خورده ام
زنده دلم گرچه بغم مرده ام — سوخته جانم اگر افسرده ام

چون لب تو هست مسیحای من

گنج منم بانی مخزن توئی — دانه منم صاحب خرمن توئی
سیم منم مالک معدن توئی — هیکل من چیست اگر من توئی ؟

گر تو منی چیست هیولای من؟

من شده از بهر تو چون ذره پست — وز قدح باده عشق تو مست
چون بسر زلف تو داریم دست — تا تو منی من شده ام خود پرست

سجده گه من همه اعضای من

آتش عشقت چو بر افروخت دود — سوخت مرا مایه هرهست بود
کفر و مسلمانیم از دل زدود — چون بخم ابروت آرم سجود

فرق نه از کعبه کلیسای من

تا زخم ابروی خود چین گشود — صد گره از کار دل و دین گشود
تا بتکلم لب شیرین گشود — عقده ٔ دل همچو نخستین گشود

" ناطقه بلبل گویای من "

ملکه رومانیا

قسمت دوم

بقلم ایادی امرالله : جرج تاونزند

ترجمه : هدایت الله بهراب

درجواب نامه که میس مارثاروت بعلیاحضرت عرض نموده نامه باین مضمون دریافت نمود .

" پیام روح افزای حضرت بهاء الله موجب نشاط روح پشتیبان جان من و همیشه درقلب و روان من موجود است اعلامیه های من تماما حاکی از بیان احساسات درونی من بوده وابرازمسرت از نیروئی است که مرا بشاهراه هدایت رهبری نموده است من ازاینکه موفق شده ام احساسات خود را درمعرض افکار عامه قرار دهم بینهایت سعادتمندم و این عمل ازاین نظر است تا این حقایق معنوی مورد مطالعه دیگران نیز واقع شده وآنها هم بنوبه خود از این فیض ابدی محروم نشوند " .

سال بعد یعنی درسال ۱۹۲۷ علیا حضرت مجددا برای دفعه سوم بامیس مارثاروت درحینی که شهزاده امیلیانا ملکه یوگسلاوی نیز حضور داشت ملاقات نمود و ملاقات چهارم ایشان با مارثاروت درقصربالچیک انجام گردید .

در اینموقع ملکه شرح مبسوطی در اطراف اهمیت امر بهائی منتشر ساخت که در مجلد چهارم کتاب عالم بهائی منتشر شده است و بعدا شرح مختصری که از نظر کیفیت کمتر از شرح قبلی نبود انتشار داد در این اعلامیه اخیر چنین اعلام فرمود .

تعالیم بهائی موجب آرامش روح وامید روان است و برای آنانیکه درجستجوی حقیقت هستند شبیه آب گوارائی است که پس از مدتها سرگردانی دریك بیابان سوزان بچشمه آب حیات میرسند .

مدتها بود که این بانوی عالیقدر درنظر داشت بحیفا آمده و بزیارت حضرت ولی عزیز امرالله وتشرف باعتاب مقدسه نائل آید در سال ۱۹۳۱ این فرصت جهت او مهیا و در معیت جوانترین صبیه اش بحیفا وارد گردید ولی مخالفتهای مقامات درباری و مذهبی موجب شد که ملکه بآرزوی دیرینه خود نرسد در اطراف عدم موفقیت در تشرف باعتاب مقدسه و زیارت حضرت شوقی افندی درمکتوب مورخه ۲۵ جون ۱۹۳۱ چنین مینویسد :

هم من و هم امیلیانا از اینکه موفق به تشرف اعتاب مقدسه وزیارت حضرت شوقی افندی نشدیم بینهایت محزون و مایوسیم ما بابحران غریبی دست بگریبان بودیم و باما بانهایت بی رحمی معامله کردند و موجب آزردگی روح و روان ما شدند آزادی مارا در این پیش آمد بکلی از ما سلب نمودند و رفتار آنها بکلی غیر دوستانه بود — ولی آنچه که موجب تسلی خاطر ماست اینستکه این گونه ناملایمات که در راه حق نصیب انسان میگردد بر ثبوت و رسوخ پیروان امرالهی افزوده و بر زیبائی و جلال آن علاوه میکند .

در اوایل سال ۱۹۳۴ علیا حضرت ملکه رومانیا مجددا میس مارثاروت را بحضور خود پذیرفته و با نهایت مسرت باو اطلاع داد که کتاب "بهاء الله وعصر جدید" بلسان رومانی ترجمه و منتشر گردیده است و اهالی رومانی مفتخرند که با قرائت این کتاب از — تعالیم دیانت مقدس بهائی آگاهی حاصل نمایند .

درضمن ملاقات خود با میس مارثاروت ملکه حادثه ای راکه بجهت او در هامبورگ رخ داده بود نقل کرد که درحینی که اتومبیل او در خیابان درحرکت بود دختر

کوچکی ورقد کاغذی را داخل اتو مبیل او انداخت و پس از اینکه کاغذ را باز کرد چنین نوشته بود :

" من از ورود شما به هامبورگ بسیار مسرورم زیرا شما بهائی هستید " .

ششمین ملاقات ملکه با مارثاروت در فوریه ۱۹۳۶ در همان قصر انجام گرفت و این ملاقات از هر جهت جالب توجه بود — در این ملاقات ملکه در اطراف کتب و نشریات بهائی صحبت میکرد زیرا از کلیه کتب امری بمجرد اینکه از طبع خارج میشد یك نسخه تهیه مینمود در اطراف اهمیت الواح مبارکه اشراقا و کتاب ایقان که از آثار قلم اعلی است بحث نمود وچنین بیان کرد که حتی آنانی هم که نسبت بادیان با نظر شك و تردید می نگرند میتوانند از پرتو منبع فیض الهی کسب نیرو نموده و در اثر مطالعه این آثار روح خود را در معرض رشد و تقویت معنوی قرار دهند . ضمنا بملاقات لیدی بلامفیلد درلندن اشاره نموده که چگونه برادر بزرگ او پیام حضرت بهاءالله را تسلیم مادر بزرگ او ملکه ویکتوریا نموده است — و از مادام مك نیل که در ایام جوانی مقیم حیفا بوده و حضرت شوقی افندی را بخوبی میشناخت و — عکسهائی از مقامات متبرکه جهت او فرستاده بود یاد نمود .

مادام مك نیل بعدا مکتوبی را که ملکه رومانیا باو نگاشته بود باین شرح منتشر ساخت .

لیلیان عزیز از اینکه شما در حیفا مقیم هستید و منهم مثل شما جزو پیروان دیانت بهائی هستم بسیار مسرورم از قرار معلوم مسکن شما دارای — باغچه هائی است که با گلهای رنگارنگ شرقی مزین است — من همیشه بیاد شما هستم و از عکسهائی که ارسال داشته بودید متشکرم آثار شکوه و جلال معنوی و روحانی از آنها نمایان است و مرا بیاد ایام سعادت انداخت که باهم بودیم منزل شما از این جهت قابل توجه است که در محلی واقع شده که قبله گاه اهل بهاست .

چهار روز بعد از این مراسله ملکه رومانیا آخرین پیام خود را جهت کتاب عالم بهائی فرستاد — این پیام در مقدمه جلد ششم عالی بهائی سال ۱۹۳۶ مندرج و محتوی بیانات مشروحه ذیل است .

در دنیائی که ساکنین آن باچنان ناراحتی وعذابی دست بگریبان هستند که در تاریخ بشری بی سابقه میباشد آیا نباید بوسائلی متشبث شویم که از وسائل مخرب و مهدم کننده احتراز نموده و بایکدیگر متحد و متفق شویم؟ .

آنانیکه در چنین جهانی در جستجوی نورهستند تعلیمات بهائی کوکبی را بآنان نشان میدهد که آنها را بسرچشمه ادراك عمیق و اطمینان و آرامش حقیقی رهبری میکند .

مارس ۱۹۳۶

در اینموقع صحت ملکه دچار اختلال و نیروی — بدنی او در اثر ضعف مزاج توام با مشکلات از دست رفته بود و پس از چندین ماه کسالت در ماه جولای — ۱۹۳۸ روح او بعالم دیگری که رنج و عذاب جهان مادی در آن راهی ندارد پرواز نمود .

تشییع جنازه او با تجلیلی که شایسته یك ملکه بود برگزار شد ولی تجلیل و تکریم و استقبالی که از — طرف ساکنین عالم ملکوت از این ملکه عالیقدر بعمل آمده احساس آن از نظر مردم این عالم مستور است زیرا این یگانه ملکه بود که در قرن اول دیانت بهائی بشناسائی مظهر ظهور الهی توفیق یافته بود .

حضرت ولی عزیز امرالله و بطور کلی جامعه بهائیان عالم از مقام ارجمندی که این بانوی عالیقدر در ظل تعالیم مبارکه وایمان خود احراز و خدماتی که در این سبیل انجام داده بود آگاه بودند .

در جولای ۱۹۳۸ حضرت ولی امرالله تلگراف تسلیت آمیزی از طرف جامعه بهائیان جهان بدختر او که ملکه یوگسلاوی بود مخابره فرمودند از طرف ملکه الیانا جوابی باین مضمون واصل گردید :

تشکرات صمیمانه خود را بکلیه پیروان امر بهائی

تقدیم میکنم .

درجلسه تذکری درکلیسای واشنگتن با حضورعده کثیری از رجال و شخصیتهای مهمه در آمریکاتشکیل گردید ـ دسته گلی زیبائی از طرف جامعه بهائیان آمریکا تقدیم گردیده بود که حاکی ازعلاقه روحانی شدید آنهانسبت باین ملکه عالیقدر بود .

جلسه دیگری در اولین سالگردفوت ملکه در ـ کلیسای واشنگتن از طرف اولیاء امور آمریکا تشکیل گردید که عده زیادی از مساریف و رجال در آن جلسه شرکت نموده مراتب احترام از فردی بعمل آمد که نام او چون ستاره درخشانی در آسمان بشریت تا ابدالاباد نورانی خواهد بود ـ اولین جلال و عظمتی که میتوان جهت این ملکه عالی قدر قائل شد این است که این بانو اولین ملکه ایست که بدیانت بهائی ایمان آورده است .

این جلسه تحت نظر سفیر رومانی تشکیل واداره آن با دکتر اسکرتس کشیش و منشی سابق دانشگاه ییل بود در بین حضار رجالی از قبیل سفرای انگلیس ـ فرانسه و ایتالیا و نمایندگان سفارتخانه های خارجی و آقای کردل هال وزیر امور خارجه و نمایندگان ـ ارتش و نیروی دریائی آمریکا حضور داشتند درمقابل محراب کلیسا دسته گل زیبائی اهدائی جامعه بهائیان آمریکا بشکل صلیب بارتفاع ۱۰ پا که با ۹ ستاره درخشان تزیین یافته بود جلب توجه مینمود علاوه بر این دسته گل دیگری از طرف جامعه بهائی تقدیم شده بود که سفیر رومانی در جوار آن توقف و از ورود و خروج حضار ابراز امتنان میکرد .

ملکه رومانیا نه تنها در مکاتیب و آثار خصوصی خود بلکه در ابلاغیه های رسمی جلب توجه عموم را به تعالیم دیانت بهائی بعمل آورده است.

در این ایام مظلم (و یا بعبارت دیگرشبهای تار) در اوقاتی که ملل عالم نسبت به مقررات و ـ مراسم صلح و آشتی در بین جامعه بشری بی اعتنا دریچه های حقیقت بر روی آنها بسته بنظر میرسد ایمان این ملکه عالیقدر درمیان چنین دنیای پر آشوبی شبیه اشعه تابناکی است که از آفاق ایمان بر روی اختلافات و منازعاتی که کلوماهستی نوع انسانی رابمخاطره انداخته است تابیده وهمین قدر که نوع انسانی از کابوس سهمناک غفلت و جهالت بیدارشد از وسط تاریکی چنین دنیای آشفته ستاره درخشانی دیده میشود که نور وجلال وشکوه خود را ـ باطراف منتشر و ظهور رب مجید را باطراف و اکناف عالم منعکس مینماید .

درهمین ایام است که نبوات کتب مقدسه تماماً ظاهر و پرچم ملکوت الله در اعلی قلل عالم در ـ اهتزاز در می آید ملل که ندای الهی را شنیده در روشنائی راه پیمائی کرده و سلاطین و ملوک عالم مقام و امتیازات خود را در این راه نثار خواهند نمود و در بین این آثار گل سینه مزین بالماس را مشاهده خواهیم کرد که از طرف اولین ملکه که بدیانت حضرت بهاء الله ایمان آورده بیاد بود ایمانش اهداء نموده و نام او تا ابدالاباد ورود زبانها خواهد بود .

"معلوم بوده که حق جل ذکره مقدس است از دنیا و آنچه در اواست ومقصود ازنصرت این نبوده که نفسی بنفسی محاربه و یا مجادله نماید سلطان یفعل مایشاء ملکوت انشاء را از بروبحر بید ملوک نگاشته وا یشانند مظاهرقدرت الهیه علی قدر مراتبهم اگر رظل حق وارد شوند از حق ـ محسوب والا ان ربك لعلیم وخبیر وآنچه حق جل ذکره برای خود خواسته قلوب عباد اواست که خزائن ذکر و محبت ربانیه وخزائن علم وحکمت الهیه اند" .

(از لوح سلطان)

ازمیان اشعار رسیده

اغلب اوقات ازطرف دوستان عزیز اشعاری بآهنگ بدیع واصل می شود که متضمن مضامین جالب ودلپسندی است ولی بعلت محدود بودن صفحات آهنگ بدیع برای درج اشعار ویاعلل دیگر درج تمامی اشعار مزبور میسر نمیگردد .

ازاین رو هیئت تحریریه تصمیم گرفت که ازاین پس مضامین وابیات جالب پاره ای ازاشعار واصله را در صفحه ای مخصوص بنظر خوانندگان ارجمند برساند .

امید است این تمهید مفید افتد ومورد قبول خوانندگان ارجمند قرارگیرد .

هیئت تحریریه

باین نفوس ستمدیده ای خدای علیم
نظرنمای بعفو گناه وفضل عمیم

جمیع طاغی ومستوجب بلاهستیم
اگر بعدل نمائی نظر بهر اقلیم

(غلام الله صفائی)

خدایا دلم شد زهجرت دو نیم
عطایای تو از ازل بوده است

توئی بر رموز درونم علیم
خطایای این بنده هم ازقدیم

(فانی)

زابها افق شمس تابش گرفته
چه گویم چه گویم که کس واقفم نیست

جهان ذره سان برتوازوی گرفته
زجنبش تن وجانم اخگر گرفته

(نیک فرجام)

عشق زتوحید و شرک هردو برون است
که سبب خاص آفرینش عقل است

مرغ شوریده و مشتاق کف صیادم
کامیابند حریفان همه ناکام منم

سلطنت ذات برتمام شئون است
گاه همی باعث ظهور جنون است

(حبیب الله عرفانی)

بنمائید بمن دانه کجادام کجاست
وانکه برعاشق ناکام دهد کام کجاست

(از تبریز)

جدول آهنگ بدیع
شماره ۱۱

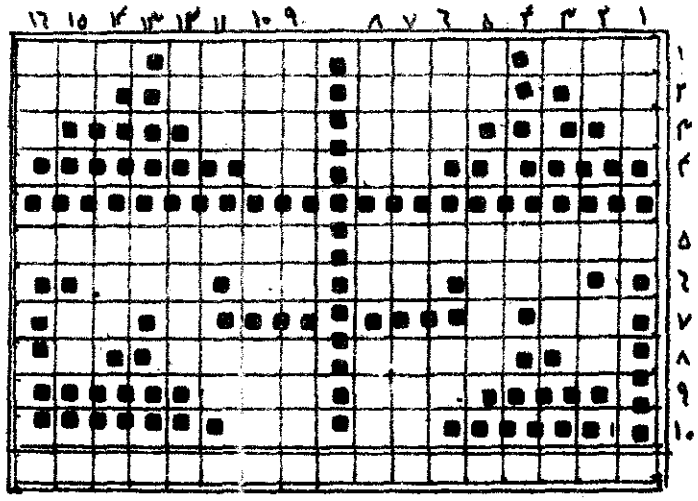

افقی :

۱ــ قبله اهل بها ــ مرکزتشکیلات جهانی بهائی ــ لانه وآشیانه انبیاء ــ ای صبا گربگذری برساحل رود ۰۰۰۰۰۰۰
۲ــ اغلب باسیم میآید ــ حد اوج رکتاب مستطاب اقدس حبس ونفی وعلامت است ــ درامان ــ دریای بی انتهـــا
۳ــ جوانمرد ــ تاتوانید خاطراورا هم میازارید تاچه رسد بانسان ۴ــ گل کوزه ــ تکرارش نام پرنده ایست .
۵ــ این مجمع مرجع کل امور است ــ یکی ازالقاب مبشر جمال مبارک ۶ــ یکی ازالقاب حضرت عبد البهاء ــ پروردگار است ــ همیشه بد است ــ بدون آن گنج میسر نشود ۷ــ عدد واحد ــ فلزناقابلی است که در اثرملاقات اکسیرزرشود
۸ــ پیام بر حضرت سلیمان ــ ممات نیست ۹ــ جوروستم ــ عاقبت ۱۰ــ درآب افتاده ــ یکی ازطوایف ایران .

عمودی :

۱ــ دهمین روزو ماه بیانی ۲ــ ناشنوا ــ دریا ۳ــ درخت انگور ۴ــ سفید ترکی است ۵ــ یکی ازوسایل درک امور ــ آشیانه ۶ــ بدآن از مار بدتر است ــ کوشش وارونه ۷ــ بر وزن و برعکس قرار است ــ باب است ــ عدد همین ستون ۸ــ قسطاس اعظم ــ فروبستن آن بمعنی ساکت نشستن است ــ ازبارش شناسند ۹ــ بدون نقص ــ دوستی ــ در عید نوروز آفتاب باین برج تحویل شود ۱۰ــ از آنطرف بیابان خشك و بی آب و علف اســـت ــ مخالف ــ رفیق و مصاحب ۱۱ــ راه عبور و معاش ــ بدر تازی ۱۲ــ حرف نفی ابد عربی ــ خاك مقدس ۱۳ ــ ضمیر اشاره ــ ۱۴ــ غیر عرب بلسان عرب ۱۵ــ ایزد ــ برای برگرداندن آب از مسیر خود می بندند .
۱۶ــ خوشابحال اشخاصیکه در این وقت بمشرق الاذکار میروند .

بقیه از ص ۱۸۸ (مطالعه کتاب)

حالت فراغت خاطر وروشنی ضمیر و حضور قلب برای فهم و درک حقایق بمطالعه پردازند و همینکه آثار خستگی دماغی ظاهر شود خواندن را ترک و باموری که رفع کسالت نماید مبادرت نمایند در این باب جمال اقدس ابهی جلت عنایاته در کتاب اقدس میفرماید :

" لویقر" احد آیه من الایات بالروح و الریحان خیر له من ان یتلو بالکساله صحف الله المهیمن القیوم اتلوا آیات الله علی قدر لاتاخذکم الکساله والاحزان لاتحملوا علی الارواح مایکسلها و یثقلها بل مایخفها لتطیر باجنحه الایات الی مطلع البینات هذا اقرب الی الله لو انتم تعقلون " خلاصه مضمون بیان مبارک این است که تلاوت یک آیه بروح و ریحان بهتر از آنست که با حالت کسالت صحف الهی تلاوت گردد و بقدری تلاوت کنید که خستگی و حزن حاصل نشود و بروح کسالت و سنگینی تحمیل ننمائید بلکه کاری کنید که روح خفیف و سبک باشد تا بتواند با بالهای آیات بمقام قرب مطلع آیات پرواز کند .

ثانیاً ـ مطالعه و مداقه را همواره در حالات خوش روحی ادامه دهید ولی کثرت خواندن کتب اسباب غرور و استکباری برای انسان نشود که تصور کند از مطالعه چند کتاب بکمالات واقعی رسیده و یا دانشمند گرانمایه ئی شده است بلکه هرچه بیشتر بخواند و عقل و روح خود را تجهیز و تکمیل نماید باید آرام تر و خاضع تر و نسبت بحقایق نامتناهی عالم و بمعلومات لاتحد جهان تشنه تر و طالب و مشتاقتر گردد زیرا از قبل فرموده اند " العلم تمام المعلوم " و البته انسان هیچگاه بدرک تمام علوم و فهم جمیع معلومات نائل نمیشود در کتاب اقدس میفرماید قوله تبارک و تعالی :

" لاتغرنکم کثره القرائه و الاعمال فی اللیل و النهار ... " مضمون بیان مبارک این است مبادا کثرت قرائت و اعمال شبانه روزی شما را مغرور نماید مطالب و شرایط در باب مطالعه کتب و انتخاب کتب مفیده و ترتیب خواندن و بهره بردن از آنها بسیار است و در این مقاله بهمین مقدار کفایت میشود .

بقیه از ص ۱۹۴ (افاضات و ....)

همچنین اشراق ممکن است از تفکر درباره مظاهر طبیعت حاصل شود باین معنی که حوادث و جریانات عالم طبیعت بکنوع تداعی معانی ایجاد کرده و افکار نابغه را از معلومی بحقیقت مجهولی هدایت میکند و با این حالت یعنی جهشی فکری را که بطور بغتی وناگهانی در مغز متفکری بوجود میآید اشراق یا الهام علمی مینامیم چنانکه نیوتون مخترع و کاشف بزرگ انگلیسی با مشاهده یک حادثه کوچک یعنی سقوط سیب از درخت قانون بزرگ جاذبه عمومی را کشف کرد و ارشمید س در حمام بکشف یکی از توانین فیزیک توفیق یافت و وقتیکه درخزینه رفت برقی از یک حقیقت علمی بخاطرش درخشید و فهمید که اگر جسمی در مایعی غوطه ور باشد باندازه وزن مایع هم حجمش از وزنش کسر میشود . و همچنین سقراط که از پایه گذاران حکمت الهی است بقدرت همین اشراق و الهام فلسفی بود که بر بسیاری از حقایق زندگی مطالع گشته و معانی علوم عقلی را در یونان قدیم بنا گذاشت .

توضیح آنکه ـ در قرن ششم قبل از میلاد افکار سقراط مانند نوری عظیم در یونان درخشید و سایر نقاط عالم را تحت الشعاع خود قرار داد . این نور بکنوع اشراق فلسفی و علمی بود که در قلب سقراط پرتو افکند و افلاطون و ارسطو محل انعکاسات آن قرار گرفته و بعد ها حکمای اسلام نیز مانند فارابی و ابوعلی سینا و ابن رشد از انوار ساطعه از افق یونان مستفیض گشتند .

با این امثله و شواهدی که باختصار بیان گردید معلوم میشود که الهامات علمی مانند الهامات مذهبی تجلیاتی داشته و دارد و ارواح ومغزهای لایق و شایسته را محل تأثرات خود ساخته و میسازد و اگر می بینیم که این اشراقات علمی نادر الوجود است علت اینستکه مغزهای لایق و مستعد برای جلب و جذب اشراقات روحی و علمی نیست بلکه

آهنگ بدیع

شرایط بسیار زیادی لازم است که تا شخص مستعد چنین الهام علمی و هنری و یا اینکه لایق اشراق ادبی باشد البته واضح است که این شرایط تنها بوسیله صفات و کمالات اکتسابی بدست نمی آید بلکه روح انسانی نیز باید بالذات و یا بالفطره دارای چنین قابلیتی باشد .

حل جدول شماره ۱۱
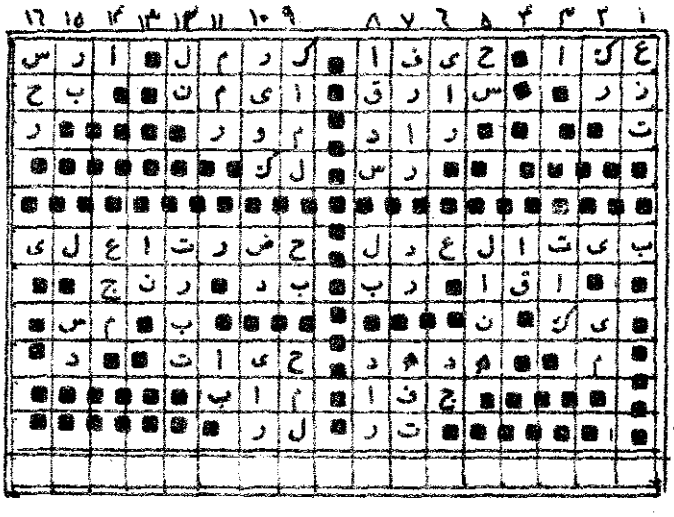
طرح از : خانم مودت مقدم